

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

# جهاد درب بہشت است

سید احمد الحسن علیہ السلام

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیہ السلام

جهاد درب بهشت است	نام کتاب
احمد الحسن <small>عليه السلام</small>	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>عليه السلام</small>	مترجم
دوم	نوبت انتشار
۱۳۹۵	تاریخ انتشار
۱۰۵/۲	کد کتاب
دوم	ویرایش ترجمه

---

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک

سید احمد الحسن عليه السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید .

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)  
[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ زَلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾<sup>(۱)</sup>

می‌پندارید به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز سرگذشت کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، بر سر شما نیامد؟ به ایشان سختی و رنج رسید و به لرزه درآمدند، تا آنجا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدان که یاری خداوند نزدیک است).

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \* وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا﴾<sup>(۲)</sup>

خدا می‌خواهد برای شما آشکار کند و شما را به سنت‌های پیشینیان راه بنماید و توبه‌ی شما را بپذیرد، که خداوند دانای حکیم است \* خدا می‌خواهد توبه‌ی شما را بپذیرد ولی آنان که از پی شهوات می‌روند می‌خواهند شما به کجروی عظیمی در افتید).

۱- بقره: ۲۱۴.

۲- بقره: ۲۶ و ۲۷.



## تقدیم:

به کسانی که محبتشان به خداوند را با خون خود نوشتند . . . .

به کسانی که لاله الا الله را با خون خود گواهی دادند . . . .

به کسانی که جایگاه پست و ننگین این دنیا را به اهل زمین

شناسانیدند . . . .

به همه‌ی کسانی که دعوت انبیا، فرستادگان و ائمه را لبیک گفتند

و شهید، شکیبا و قانع به سوی خداوند هجرت کردند . . . .

ای سروران پاکسرشت . . . .

این بضاعت ناچیز را از این حقیر پذیرا باشید؛ منی که نادان و

بی چیزم،

و اگر من شایسته‌ی پذیرفته شدن نیستم، شما شایسته‌ی پذیرفتن

هستید .





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیش‌گفتار

سپاس و ستایش تنها از آن پروردگار جهانیان است؛ و بار الهی! سلام و صلوات تامّ خود را بر محمد و آل محمد، امامان و مهدیین، ارزانی فرما!

همواره شیاطین انس و جن تلاش می‌کنند تا در خصوص موضوع انبیا و اوصیا شبهاتی را القا کنند؛ همان کسانی که مردم به ایشان، و اینکه نبوت و رسالت‌شان از سوی خداوند سبحان و متعال است، ایمان نمی‌آورند. از جمله‌ی این شبهات، موضوع خشونت، درستی، پیکار و نبرد با شمشیر در برابر کسانی که با آنها ﷺ به مخالفت بر می‌خیزند، می‌باشد.

گویی فرستاده، فرستاده نیست مگر اینکه شبیه عیسی ﷺ باشد که در کمال متانت و آرامش خود را به جلادانش تسلیم می‌نمایند؛ کسانی که قلب‌شان از هر گونه رحمت و دل‌سوزی تَهی است. سپس بدنش تکه تکه شود، به صلیب کشیده شود و بی‌هیچ مقاومتی، به قتل برسد. دشمنان خدا و سربازان شیطان از انس و جن، می‌خواهند تمامی فرستادگان به قتل برسند تا میدان برای آنها خالی بماند. بنابراین اگر فرستاده در برابر جلادانش مقاومت کند یا با شمشیر، جهاد و نبرد و پیکار از جان و رسالت آسمانی‌اش دفاع نماید، فرستاده نیست!

امروز نیز آنها با تمام قوا سعی در انتشار این عقیده‌ی فاسد می‌کنند تا مردم آن «تسلّی دهنده‌ی»<sup>(۱)</sup> فرستادگان خداوند سبحان را یاری نکنند؛ کسی که با شمشیر

---

۱- ایشان ﷺ به آن تسلّی دهنده‌ای که عیسی ﷺ به آمدنش خبر می‌دهد، اشاره می‌فرمایند: «**۵** اَمَّا الْآنَ نَزِدُ فَرَسْتِنْدَه‌ی خُودِ مِی رُوم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی **۶** ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پُر شده است **۷** و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم **۸** و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود **۹** اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند **۱۰** و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید **۱۱** و اَمَّا بر داوری، از

خشم خداوند جبار سبحان و متعال به سوی اهل زمین که آن را از ظلم و جور و فساد آکنده کرده‌اند، می‌آید.

در این اندک مجال، تلاش خواهیم کرد تا از انبیای خداوند و فرستادگان (علیهم‌السلام) و پیروان‌شان، و همچنین از حق ثابت شده‌ی آنها در دفاع از دین خداوند سبحان و متعال با برافراشتن شمشیر بر ضد طاغوتیان و پیروان‌شان پس از اینکه میدان مبارزه از هر جایگاهی برای کلمه‌ی طیبه خالی شده است، دفاع کنیم، و سعی و تلاشم بر اختصار و خلاصه‌گویی خواهد بود مگر بر آنچه برای بحث و تحقیق به جهت آشکار شدن حقیقت، و در نتیجه آنچه انسان را برای پیروی از حق و رضای خداوند سبحان موقّف می‌گرداند، لازم و ضروری ببینم؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند یگانه است.

گناهکار تقصیرکار

احمدالحسن

۱۵ ذی الحجه ۱۴۲۷ هـ ق<sup>(۱)</sup>

آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی بیاید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت». انجیل یوحنا: اصحاب شانزدهم.

و تسلی دهنده، همان قائم آل محمد (علیهم‌السلام)، فرستاده‌ی عیسی (علیه‌السلام) برای مسیحیان، و همان شبیه به صلیب کشیده شده، می‌باشد. برای روشن شدن بیش‌تر به کتاب‌های «نامه‌ی هدایت» و «وصی و فرستاده‌ی امام مهدی در تورات، انجیل و قرآن» و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (علیه‌السلام) مراجعه نمایید.

## چرا جهاد درب بهشت است؟

جهاد دو نوع است: جهاد ارواح و جهاد بدن‌ها؛ یا همان جهاد اکبر و جهاد اصغر.<sup>(۱)</sup> از آنجا که نخستین نتیجه‌ی جهاد اکبر پیروی از جانشین خدا بر زمینش و گردن نهادن به دستورات او می‌باشد، -یا همان سجده برای او همانگونه که ملائکه بر حضرت آدم علیه السلام سجده کردند- و از آنجا که خلیفه و جانشین خدا در زمینش همان بهشت حقیقی است، و حتی بهشت‌های ملکوتی از نورهای آنها خلق شده‌اند،<sup>(۲)</sup> پس

۱- شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابا عبد الله علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله (عده‌ای را) به سربهای فرستاد. هنگامی که بازگشتند، فرمود: «آفرین بر گروهی که جهاد اصغر را به پا داشتند؛ در حالی که جهاد اکبر همچنان بر آنها باقی است». گفته شد: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: «جهاد با نفس». کافی: ج ۵ ص ۱۲.

۲- از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: اولین چیزی که خداوند متعال خلق فرمود، چه بود؟ فرمود: «نور پیامبر تو ای جابر، خداوند خلقش فرمود؛ سپس از آن هر چیزی را خلق نمود. سپس آن نور را در مقام قرب در مقابل خویش قرار داد تا هر زمانی که اراده فرماید، سپس آن نور را اقسامی قرار داد. عرش را از قسمتی، کرسی را از قسمتی، و حاملان عرش و خزانه‌داران کرسی را از قسمتی خلق نمود و قسمت چهارم را در مقام حب و دوستی تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد؛ سپس آن را بر قسمت‌هایی قرار داد؛ پس قلم را از قسمتی، لوح را از قسمتی، و بهشت را از قسمتی خلق فرمود و قسمت چهارم را در مقام خوف و ترس تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ ملائکه را از یک جزء، خورشید را از یک جزء، ماه و ستارگان را از یک جزء بیافرید و قسمت چهارم را در مقام رجا و امیدواری تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ عقل را از جزئی، علم و حکمت را از جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی بیافرید و جزء چهارم را در مقام حیا تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس با چشم عطای الهی به آن نگریست؛ نور از آن تراوش کرد و یک‌صد و بیست و چهار هزار قطره از آن برون تراوید و خداوند از هر قطره روح یک نبی و فرستاده را بیافرید. سپس ارواح انبیا نفس کشیدند و خداوند از نفس‌های آنها ارواح اولیا، شهدا و صالحان را خلق فرمود». بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۱.

این پیروی، همان جهاد اکبر -و به این تعبیر- دروازه‌ی بهشت می‌باشد؛ چرا که این پیروی، دروازه‌ی رسیدن به معرفت و شناخت جانشین خدا در زمینش و پیروی از او است، و خلیفه‌ی خداوند نیز دروازه‌ی شناخت و معرفت خداوند سبحان و متعال می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

اما جهاد اصغر، بخشیدن مال و جان در راه خدا بدون هیچ چشم‌داشت یا عوضی غیر از رضایت خداوند سبحانه و متعال می‌باشد؛ و بخشیدن نفس، بخششی است که فراتر از آن بخشیدنی وجود ندارد؛ پس چطور جهاد اصغر دری از درهای بهشت نباشد؟! و حتی پس سعی و تلاشی از سوی انسان برای گواهی دادن «لا اله الا الله» با خونس، وسیع‌ترین درهای بهشت می‌باشد.

۱- از ابا عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «خداوند ایا دارد از اینکه امور عالم را جاری کند مگر از طریق اسباب، و خداوند برای هر چیزی، سببی و برای هر سبب، حکمتی و برای هر حکمت، دانشی و برای هر دانش دروازه‌ی گویایی قرار داده است؛ که هر کس آن را انکار کند، خداوند را انکار کرده است. این باب، رسول خدا و ما می‌باشیم».

و از عبد الرحمن بن کثیر روایت شده است: شنیدم ابا جعفر (علیه السلام) می‌فرمود: «ما والیان امر خدا و خازنان علم خدا و صندوق وحی خدا و اهل دین خدا هستیم. کتاب خدا بر ما نازل شد و خدا به وسیله‌ی ما پرستیده شد و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی‌شد. ما وارث نبی خدا و عترت او هستیم».

بصائر الدرجات: ص ۸۱

از برید بن عجلی نقل شده است: شنیدم ابا جعفر (علیه السلام) می‌فرمود: «با ما خداوند پرستیده شد، با ما خداوند شناخته شد و با ما به یکتایی خداوند تبارک و تعالی ایمان آورده شد و محمد، حجاب خداوند تبارک و تعالی می‌باشد...». کافی: ج ۱ ص ۱۴۵؛ و سایر روایات که حقیقتی که ایشان (علیه السلام) به نگارش درآورده است را تبیین می‌نمایند.

### جهاد اکبر (جهاد با نفس)

قلب انسان بین دو انگشت از انگشتان رحمان<sup>(۱)</sup> قرار دارد؛ شیطان یک انگشت و فرشته انگشتی دیگر، یا تاریکی یک انگشت و نور انگشتی دیگر، یا جهل یک انگشت و عقل انگشتی دیگر.

قلب بین این دو انگشت است، و جهاد با نفس، سعی و تلاش برای رسیدن به خداوند با فرشته، نور و عقل، و ترک گفتن شیطان، ظلمت و جهل می‌باشد. و از آنجا که هدف و غرض شیطان این است که انسان را در آتش سرنگون و تباه کند و او را هنگامی که خالق رؤف رحیم بزرگوار را معصیت می‌کند، در یک رویارویی خفت‌بار قرار دهد، ناگزیر باید سلاحی داشته باشد تا با استفاده از آن برای به جریان انداختن آنچه مورد نظرش است، این هدف و غرض را جامه‌ی عمل بپوشاند. این سلاح از آشکار تا نهان، و از ضعف تا قوت برای هرکس بر حسب شرایط درجه‌بندی می‌شود؛ پس برای به گمراهی کشانیدن هر صنفی سلاحی درخور وجود دارد.

و از باب «دشمن خود را بشناس» به این سلاح می‌پردازم؛ تا کسی که خواهان مجاهدت در راه جهاد اکبر است دشمن خویش را بشناسد، و به دنبال آن خویشتن را از آتش جهنم رهانیده، وارد دژ مستحکم گردد و زرهی شایسته و مناسب بر تن کند، تا هدفی آسان برای شیطان - که لعنت خداوند بر او باد- نباشد.

باید در ابتدا و پیش از هر چیز، از محرک‌های گمراهی انسان که برخی مرکب از برخی دیگر و در هم تنیده با برخی دیگر می‌باشد، شناخت حاصل شود، و شیطان - که لعنت خدا بر او باد- از این ترکیب بغرنج و در هم تنیده، برای گمراه کردن هر انسانی با توجه به وضعیت او، بهره می‌جوید؛ و از آنجا که انسان در این عالم جسمانی زندگی

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قلب مؤمن بین دو انگشت از انگشتان رحمان قرار دارد». عوالی اللثالی: ج ۱ ص ۴۸.

می‌کند و با این عالم جسمانی در این بُعد زمانی و این زندگانی دنیوی، در معرض آزمون می‌باشد، نفس انسان و آنچه احاطه‌اش کرده است، هر دو محور بحث در زمینه‌ی اسلحه‌ی شیطان می‌باشند. بنابراین شیطان (که خداوند لعنتش کند) برای اغوای انسان و واژگون نمودنش در هلاویه (اعماق) دوزخ، از نفس و محیط بر آن، سلاح بر می‌گیرد؛ و آنچه محیط بر انسان است، همین عالم جسمانی یا دنیا می‌باشد.

بنابراین پژوهش و تحقیق از یک سو حول محور دنیا و نفس انسانی، و از سوی دیگر در زمینه‌ی نفس انسانی، دور می‌زند؛ چرا که این سلاح:

- یا مرکب از این عالم جسمانی و نفس انسانی است؛ مانند چاقو و جسم که چاقو در آن فرو می‌رود؛ مثالی از این دست، مرد و زن زناکار می‌باشد؛ شیطان از زن یا مرد بهره می‌جوید. به علاوه شیطان به ضعف جنسی در این انسانی که می‌خواهد گمراهش کند و در ژرفای دوزخ به تباهی‌اش بکشد، نیازمند می‌باشد. بنابراین برای مردی که با زنا خدا را نافرمانی می‌کند، زن به مانند چاقویی است که شیطان با آن ضربه می‌زند و ضعف جنسی او همانند مکانی است که شیطان ضربه را در آن وارد می‌کند.

- و یا سلاح شیطان از درون نفس انسانی برگرفته می‌شود؛ که در این حالت، چاقو و محل فرود آمدنش هر دو یکی -یعنی نفس- می‌باشد؛ بنابراین در این حالت، چیزی از این عالم جسمانی وجود ندارد. مثالی از این نوع، عجب و خود بزرگ‌بینی می‌باشد. پس باید چاقو (دنیا)، جسمی که در آن فرو می‌رود (نفس)، و همچنین چاقوی نفسانی (چاقو و سلاحی است که از نفس گرفته و در آن فرو برده می‌شود) را بشناسیم؛ و اگر توفیق یافتیم، پس از اینکه به صورت سطحی و اجمالی از آن شناختی به دست آورده‌ایم، آن را به تفصیل نیز خواهیم شناخت. ما به هر دو شناخت یعنی کلی و اجمالی (یعنی اینکه نفس و دنیا هر دو سلاح شیطان می‌باشند) و تفصیلی که در این مجال به آن نمی‌پردازم -چرا که از این شناخت کلی منشعب می‌گردد- نیازمند می‌باشیم.

مانعی ندارد که نگاهی به دنیا و نفس انسانی که سلاحی برای شیطان می‌باشند،

نظری بیفکنیم:

۱- چاقو (دنیا):

عالم جسمانی که محیط بر انسان و او را در بر گرفته است به دسته‌هایی تقسیم می‌شود: جمادات، نباتات، حیوانات و سایر انسان‌ها (غیر از خودش) و تعامل این انسان با آنها که می‌تواند سازگار یا ناسازگار با آنها باشد. به عنوان مثال می‌بینیم که انسان مالکیت داشتن بر زمین، طلا و نقره، کشت و زرع، و ارضای شهوت با جنس مقابل را دوست دارد: ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ﴾<sup>(۱)</sup> (دوست داشتن خواست‌های نفسانی از زنان، فرزندان، اموال فراوان از طلا و نقره، اسبان نشان‌دار، چهارپایان و زراعت، برای مردمان آراسته شده است. اینها متاع زندگانی این جهان هستند، در حالی که بازگشتگاه نیکو نزد خداوند است).

همچنین او در معرض ضرر و زیان قرار گرفتن مانند کشته شدن در میدان نبرد را که از نتایج احتمالی جهاد می‌باشد، دوست نمی‌دارد: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش می‌داشتید، و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید در حالی که در آن خیر شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید در حالی که برایتان ناپسند افتد؛ در حالی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید).

و ناگزیر از بیان اینکه دنیا نسبت به آخرت دو هوایی هستند که به هیچ وجه با یکدیگر در قلب یک انسان جمع نمی‌شوند،<sup>(۳)</sup> و در دو جهت مخالف یکدیگر قرار دارند،

۱- آل عمران: ۱۴.

۲- بقره: ۲۱۶.

۳- امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «دنیا و آخرت دو دشمن آشتی‌ناپذیر و دو راه

به طوری که اگر انسان به یکی از آنها توجه کند به دیگری پشت کرده است. چنین امکانی وجود ندارد که انسان دنیا و آخرت را در چشم یا قبلیش یک جا گرد آورد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾<sup>(۱)</sup> (هر کس کشت آخرت را بخواهد برایش بر کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر او را آخرت نصیبی نیست).

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا \* وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾<sup>(۲)</sup> (هر کس خواهان این جهان زودگذر باشد هر چه بخواهیم برای کسی که بخواهیم ارزانی‌اش داریم، آنگاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهیده و رانده شده به آن درآفتد \* و هر که قصد آخرت نماید و سعی و تلاشش را برای آن به کار بندد در حالی که مؤمن باشد، آنان کسانی هستند که از سعی و تلاش‌شان سپاس‌گزاری خواهد شد).

و از این ترکیب جسمانی که انسان و نفس انسان را در بر گرفته است به خصوص از منافذ و نقاط ضعف موجود در نفس انسان- سلاح شیطان که لعنت خدا بر او باد، ساخته می‌شود.

مختلف‌اند؛ پس کسی که دنیا را دوست بدارد و به آن عشق ورزد آخرت را دشمن داشته، با آن عداوت می‌کند. این دو همچون مشرق و مغرب‌اند: پوینده‌ی این دو راه، هر گاه به یکی از دو طرف نزدیک شود از دیگری دور گردد، و آن دو همانند دو هوو می‌باشند». نهج البلاغه با شرح محمد

عبده: ج ۴ ص ۲۳.

۱- شوری: ۲۰.

۲- اسراء: ۱۸ و ۱۹.



## ۲- نفس:

که اساس و خاستگاه بلا و خانه‌ی دردها است؛ که اگر در آن منقذهای سازگار با شهوات دنیوی نبود، و همچنین اگر در آن «علت العلل» (علت اصلی) همه‌ی دردها یعنی «من و منیت» نبود، شیطان هیچ راهی بر انسان نمی‌داشت. پس با سلامتی آن، انسان سالم می‌شود و با درد آن، انسان بیمار می‌گردد و با مرگ، آن، انسان می‌میرد. و شیطان که لعنت خدا بر او باد، یا از آنچه در نفس انسان است یعنی همان من و منیت برای ضربه زدن بر او استفاده می‌کند، که در این صورت سلاح شیطان از نفس خواهد بود و محل ضربه زدن نیز در همان، و یا از آنچه در دنیا است برمی‌گیرد تا در منافذ و حفره‌های نفس ضربه وارد کند.

اکنون سلاح شیطان و ترکیب آن از نفس و آنچه آن را احاطه کرده است شناختیم و به این ترتیب متوجه می‌شویم اینکه مبارزه با نفس همان جهاد اکبر است، چه معنایی دارد؛ چرا که در این آوردگاه سنگر بندی نفس، منجر به پیروزی بر شیطان، ناکام کردنش و شکستن سلاحش می‌گردد.

اما شرح و تفصیل اسلحه‌ی ظلمت، جهل و شیطان را به این گوهر که از جواهر آل محمد علیهم السلام است و می‌نهم که سربازان جهل و سپاهیان عقل را بیان کرده است؛ تا مؤمن پس از رها کردن لشکریان جهل، به سپاهیان عقل آراسته گردد، تا عقلش را به کمال برساند و از سلاح شیطان به خداوند پناه جوید.

شیخ کلینی در کافی از عده‌ای از یاران ما، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از سماعه بن مهران نقل کرده است که گفت: نزد ابا عبد الله علیه السلام بودم در حالی که در محضر ایشان جماعتی از شیعیان حاضر بودند. یادی از عقل و جهل به میان آمد که ابو عبدالله علیه السلام فرمود: «عقل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید، و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید». سماعه گوید: عرض کردم، فدایت شوم، غیر از آنچه شما بما فهمانیده‌اید نمی‌دانیم. حضرت علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی عقل را آفرید. عقل اولین مخلوقش از روحانیون از سمت راست عرش از نورش بود. به او فرمود: برو،

و او رفت. سپس به او فرمود: پیش آی، و پیش آمد. خداوند تبارک و تعالی به او فرمود: تو را بر خلقی عظیم خلق نمودم و بر تمام مخلوقاتم کرامت بخشیدم. سپس جهل را از دریای شور و ظلمانی آفرید و فرمود: برو، و او رفت. سپس به او فرمود: پیش آی، و پیش نیامد. خداوند عزوجل فرمود: تکبر ورزیدی، پس تو را لعنت کردم. سپس برای عقل هفتاد و پنج سرباز قرار داد. چون جهل این مکرمت و عطای خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد: پروردگارا! این هم مخلوقی است همانند من، او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقویتش نمودی، و من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم. آنچه از لشکریان به او دادی بمن هم عطا کن. فرمود: بلی می‌دهم ولی اگر پس از آن نافرمانی کردی تو را و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم. عرض کرد: خوشنود شدم. پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا فرمود. هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد به این قرار است: خیر که وزیر عقل است و ضد او را شر قرار داد که وزیر جهل می‌باشد؛ ایمان و ضدش کفر؛ تصدیق حق و ضدش انکار حق؛ امیدواری و ضد آن نومیدی؛ دادگری و ضد آن ستم‌کاری؛ خوشنودی و ضد آن قهر و خشم؛ سپاسگزاری و ضد آن ناسپاسی؛ چشم داشت به رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمتش؛ توکل و اعتماد به خدا و ضد آن حرص و آز؛ نرم دلی و ضد آن سخت دلی؛ مهربانی و ضد آن کینه‌توزی؛ دانش و فهم و ضد آن نادانی؛ شعور و ضد آن حماقت؛ عفت و پاکدامنی و ضد آن بی‌عفتی و رسوایی؛ پارسایی و ضد آن میل به دنیا؛ خوش‌رفتاری و ضد آن بد رفتاری؛ پروا داشتن و ضد آن گستاخی؛ تواضع و ضد آن کبر؛ آرامی و ضد آن شتاب‌زدگی؛ خردمندی و ضد آن بی‌خردی؛ خاموشی و ضد آن پر‌گویی؛ فرمان‌برداری و ضد آن گردن‌کشی؛ تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن؛ شکیبایی و ضد آن بی‌تابی؛ چشم‌پوشی و ضد آن انتقام‌جویی؛ بی‌نیازی و ضد آن فقر و نیازمندی؛ به یاد داشتن و ضد آن غفلت و بی‌خبری؛ در خاطر نگه‌داشتن و ضد آن فراموشی؛ مهرورزی و ضد آن دوری و کناره‌گیری؛ قناعت و ضد آن حرص و آز؛ تشریک مساعی و ضد آن دریغ و خودداری؛ دوستی و ضد آن دشمنی؛ پیمان‌داری و ضد آن پیمان‌شکنی؛ فرمان‌بری و ضد آن

نافرمانی؛ سر فرود آوردن و ضد آن بلندی جستن؛ سلامتی و ضد آن مبتلا بودن؛ دوستی و ضد آن تنفر و انزجار؛ راست‌گویی و ضد آن دروغ‌گویی؛ حق و درستی و ضد آن باطل و نادرستی؛ امانت و ضد آن خیانت؛ صدق و خلوص و ضد آن ناخالصی؛ چالاکی و ضد آن سستی؛ نشاط و زیرکی و ضد آن کودنی؛ شناسایی و ضد آن ناشناسایی؛ مدارا و رازداری و ضد آن راز فاش کردن؛ یک رویی و ضد آن دغلی؛ پرده‌پوشی و ضد آن فاش کردن؛ نماز گزاردن و ضد آن تباہ کردن نماز؛ روزه گرفتن و ضد آن روزه خوردن؛ جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد؛ حج گزاردن (یا ولایت) و ضد آن شکستن عهد و پیمان؛ سخن نگهداری و ضد آن سخن چینی؛ نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر؛ با حقیقت بودن و ضد آن ریاکاری؛ نیکی و شایستگی (معروف) و ضد آن زشتی و ناشایستگی (منکر)؛ خود پوشی و ضد آن خود آرایی؛ تقیه و ضد آن بی‌پروایی؛ انصاف و ضد آن تعصب و جانب‌داری از باطل؛ خودآرایی برای شوهر و ضد آن زنا کردن؛ نظافت و پاکیزگی و ضد آن پلیدی؛ حیا و آرم و ضد آن بی‌حیایی؛ میانه روی و ضد آن تجاوز از حد؛ آسودگی و ضد آن خود را به رنج انداختن؛ آسان‌گیری و ضد آن سخت‌گیری؛ برکت داشتن و ضد آن بی‌برکتی؛ تن‌درستی و ضد آن گرفتاری؛ اعتدال و ضد آن افزون‌طلبی؛ موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس؛ سنگینی و متانت و ضد آن سبکی و جلفی؛ سعادت و ضد آن شقاوت؛ توبه و ضد آن اصرار بر گناه؛ درخواست آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن؛ دقت و مراقبت و ضد آن سهل‌انگاری؛ دعا کردن و ضد آن امتناع از دعا با تکبر؛ خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت؛ خوش‌دلی و ضد آن اندوهگینی؛ مأنوس شدن و ضد آن کناره گرفتن؛ و بخشش و سخاوت و ضد آن بخیل بودن.

تمامی این صفات و خصوصیات که جملگی لشکریان عقل‌اند جز در پیامبر، وصی و جانشین او و یا مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است جمع نشود؛ اما دوست‌داران دیگر ما برخی از اینها را دارند تا تدریجاً همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند که آنگاه با پیامبران و اوصیای‌شان در مقام‌اعلی همراه شوند (یعنی اگر عقلش کامل گردد از اهل آسمان هفتم که همان آسمان عقل است، خواهد بود) و

این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری گزیدن از جهل و لشکریانش به دست نیاید. خدا ما و شما را به فرمان‌بری و طلب ثوابش موفق بدارد!»<sup>(۱)</sup>

### جهاد اکبر بر جهاد اصغر پیشی دارد

مهم‌ترین هدف از جهاد، خارج کردن انسان از عبودیت و بندگی زمین، بندگان، من و منیت، به سوی بندگی خداوند یکتای قهار و اعتراف به حاکمیت خداوند سبحان و متعال در دو عرصه‌ی تشریح و تنفیذ می‌باشد، که هر دو در جانشین و خلیفه‌ی خدا در زمینش گرد آمده است، و نخستین آوردگاه مبارزه‌ی جهادی در عرصه‌ی این قانون الهی (جانشینی خداوند در زمینش) جریان دارد، که این قانون، نخستین قانون است و پذیرفته شدن طاعات و عبادات یا پذیرفته نشدن آنها، گرد این قانون دور می‌زند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی می‌دانم، که شما نمی‌دانید) و در نهایت: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ \* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۳)</sup> (همه‌ی فرشتگان سجده کردند \* مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد).

در این مبارزه، ملائکه پیروز شدند و ابلیس که لعنت خدا بر او باد زیان دید. مبارزه‌ی در این عرصه عالی‌ترین مبارزات است، که همان مبارزه و جهاد با نفس یا همان‌طور که رسول خدا ﷺ آن را نام نهاد، «جهاد اکبر» می‌باشد. مجاهد ناگزیر ابتدا

۱- کافی: ج ۱ ص ۲۰؛ کتاب عقل و جهل: ح ۱۴.

۲- بقره: ۳۰.

۳- ص: ۷۳ و ۷۴.

با جهاد اکبر شروع می‌کند سپس به میدان جهاد اصغر منتقل می‌شود و حتی جهاد اصغر، یکی از مهم‌ترین اجزای جهاد اکبر می‌باشد.

چه بسا برخی از این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که به پیشواز بازگشت مجاهدین از میدان نبرد رفته بود و به آنها به دلیل مجاهدت‌شان خوش‌آمد گفته بود، اینگونه متوهم شوند که جهاد اصغر مقدم می‌باشد و برای آنها جهاد اکبر یا جهاد نفس باقی مانده است؛ اما حقیقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث خود می‌خواست بیان کند این بود که جهاد بدن‌ها (جهاد اصغر) چه بسا پایان پذیرد اما جهاد ارواح (جهاد اکبر) تا زمانی که انسان در قید زندگانی این دنیا است پایان نمی‌پذیرد، همان‌طور که جهاد بدن‌ها چیزی نیست جز لبیک گفتن به ندای جهاد ارواح؛ چرا که بدن‌ها تابع ارواح و پاسخ‌گویی برای خواسته‌های آنها می‌باشند. آنهایی که از میدان مبارزه برگشته بودند گروهی بودند که ابتدا در آوردگاه جهاد اکبر قدم نهاده بودند، سپس به جهاد اصغر پای گزارده، بازگشته بودند. بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها یادآوری فرمود، مادامی که در این قید زندگانی این دنیا به سر می‌برند بر آنها است که با نفس خود مجاهدت و پیکار کنند و گرنه در هر آنچه ابلیس - که لعنت خدا بر او باد - گرفتار شد، گرفتار خواهند آمد؛ که در این صورت، خلیفه و جانشین خداوند در زمینش را انکار می‌کنند، که نتیجه‌ی آن، همان زیان آشکار خواهد بود.

﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (آیا مردم پنداشته‌اند که چون گویند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزموده نمی‌گردند؟ \* به یقین کسانی را که پیش از آنها بودند آزمودیم، تا خداوند کسانی را که راست گفته‌اند معلوم و دروغ‌گویان را معلوم بدارد).

و در عمل، بسیاری از آنها خلیفه و جانشین خدا در زمینش (علی بن ابی طالب علیه السلام) را انکار کردند و در آوردگاه جهاد اکبر ناکام ماندند؛ و در نتیجه، جهاد اصغر

یا همان پیکار با بدن‌ها، سودشان نبخشید.

پس انسان باید از آزمایش الهی برحذر باشد و با نفس خود مجاهدت و پیکار، و از خلیفه و جانشین خداوند در زمینش پیروی کند؛ وگرنه جز آتش نخواهد بود. پس هیچ جهادی نیست مگر زیر پرچم ولیّ خدا و جانشین او در زمینش، و کسی که مجاهدت و پیکار می‌کند و زیر پرچمی غیر از پرچم خلیفه و جانشین خدا شهادت می‌طلبد، صرفاً در کشته شدن در این دنیا پیش از کشته شدن در آخرت، شتاب می‌کند.

از ابان بن تغلب روایت شده است: وقتی یادی از کسانی که در مرزها کشته می‌شدند به میان آمد، ابو عبد الله (علیه السلام) حاضر بود و فرمود: «وای بر آنها! با این عمل در پی چه هستند؟ در کشته شدن در دنیا و کشته شدن در آخرت شتاب می‌کنند. به خدا سوگند کسی شهید محسوب نمی‌شود مگر شیعیان ما؛ حتی اگر در بسترهای خویش بمیرند».<sup>(۱)</sup>

بنابراین انسان ابتدا به ناچار باید در آوردگاه جهاد اکبر وارد شود و ولیّ خدا و جانشین و خلیفه‌ی او در زمینش را بشناسد، سپس زیر پرچم او به میدان جهاد اصغر بپردازد تا جهادش مورد رضای خداوند قرار گیرد و طاعت و عبادتی برای او باشد، وگرنه چونان چهارپایی و حتی پست‌تر از آن خواهد بود، اگر پیکارش برای سرزمین باشد، ملحد و خدا ناباور هم به خاطر سرزمینش همچون حیوان برای باز پس گرفتن آشیانه‌اش، مبارزه می‌کند؛ و یا او به خاطر عقیده‌ایی که در آن تفقهی ندارد و صرفاً مقلدی برای علمای بی‌عمل می‌باشد، پیکار می‌کند که در این صورت پس از مرگش و پس از اینکه به آتش کشیده می‌شود برایش آشکار خواهد شد که علمای بی‌عمل او را به مبارزه با موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله) یا امام مهدی (علیه السلام) راهبری کرده‌اند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای اولیای خاصش باز فرموده است»<sup>(۲)</sup>؛ یعنی اولیا، همان مجاهدان حقیقی هستند؛ نه هر

۱- محاسن برقی: ج ۱ ص ۱۶۴؛ تفسیر نور ثقلین: ج ۵ ص ۲۴۵.

۲- کافی: ج ۵ ص ۴؛ نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۶۷.

کسی که پیکار کند مجاهد است و آنگونه که برخی تصور می‌کنند از اولیای الهی می‌باشد! اولیای خدا کسانی هستند که با نفس خود پیکار کردند و در آوردگاه جهاد اکبر وارد شدند و از ولیّ خدا و خلیفه‌اش در زمینش پیروی کردند و به این وسیله، حقّاً که ولیّ خدا شدند، و مستحقّ آن شدند که جهاد، دری باشد که خداوند برای آنها گشوده است.

### جهاد اصغر

### جهاد در ادیان الهی:

جهاد یا پیکار برای برافراشتن کلمه‌ی الله و انتشار توحید و دینی که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال است، موضوعی است که خداوند سبحان بر آن صحّه می‌گذارد و مؤمنان را بر آن تشویق می‌فرماید، آن را بر آنها واجب ساخته و وعده داده است که هر کس در راه خدا جهاد کند بهشت از آن او است، و هر کس که از جهاد روی گرداند را با آتش تهدید می‌فرماید.

انبیا و فرستادگان، حاملان کلمه‌ی الله سبحان هستند و آنها کسانی هستند که پرچم جهاد و پیکار در راه خدای سبحان را بر دوش می‌کشند. تاریخ انبیا و فرستادگان علیهم السلام پیش روی شما است، تورات، انجیل و قرآن را ورق بزن تا دریایی که موسی علیه السلام شمشیر بر می‌دارد و مهبیای ورود به سرزمین مقدس می‌شود، یوشع بن نون علیه السلام شمشیر بر می‌گیرد و به سرزمین مقدس وارد می‌شود، و داوود علیه السلام روزگارش را در پیکار برای اعتلای کلمه‌ی الله و گسترش توحید به پایان می‌رساند:

﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ  
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى

الْعَالَمِينَ ﴿۱﴾ (پس به خواست خدا ایشان را شکست دادند و داوود، جالوت را بگشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داد، و از آنچه می‌خواست به او بیاموخت، و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌شد، ولی خداوند صاحب فضل و کرم بر جهانیان است) و همچنین حق تعالی می‌فرماید: ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳﴾﴾ (بر هر چه می‌گویند صبر پیشه کن و از بنده‌ی ما داوودِ توانمند یاد آور، که او همواره توبه کننده بود).

و سلیمان علیه السلام جانشین او می‌شود تا با دستی هیکل عبادت را بنا و با دست دیگر برای اعتلای کلمه‌ی الله در راه خداوند پیکار کند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿۳﴾﴾ (و سلیمان از داوود به ارث برد و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموخته و از هر چیزی به ما داده شده، که این، همان برتری و نعمت آشکار است).

﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمَدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ \* أَرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ ﴿۴﴾﴾ (چون (فرستاده) نزد سلیمان آمد، سلیمان گفت: آیا می‌خواهید مرا با مال یاری دهید؟ آنچه خدا به من داده از آنچه به شما داده بهتر است؛ بلکه این شما هستید که به هدیه‌ی خویش شادمان می‌شوید \* به سویشان بازگرد. قطعاً سپاهی بر ایشان آوریم که تاب ایستادگی در برابر آن را نداشته باشند و به خواری و خفت از آنجا بیرونشان کنیم).

و تورات آکنده از نبردهای داوود و سلیمان علیهما السلام می‌باشد.

به علاوه، اینکه عیسی علیه السلام به پیروانش می‌فرماید: «هر کسی می‌خواهد از من

۱- بقره: ۲۵۱.

۲- ص: ۱۷.

۳- نمل: ۱۶.

۴- نمل: ۳۶ و ۳۷.



پیروی کند، باید صلیبش را بر پشتش حمل کند»، یعنی ایشان علیه السلام به قیام علیه ظلم و فساد دعوت می‌کند و پیروانش را به جهاد و پیکار در راه خدا دستور می‌دهد. صلیب در آن روزگار همانند کفن امروزی برای ما است؛ یعنی گویا ایشان علیه السلام به پیروانش می‌فرماید که هر کس می‌خواهد مرا پیروی کند باید کفنش را با خود داشته باشد.

اما فرستاده‌ی خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیش‌تر روزهای خود را پس از هجرت در مدینه به جهاد و پیکار در راه خدا سپری کرد و روزهای خود را در مکه با جهاد و پیکار با کلمه و حجت و دلیل آوردن، گذرانید و کسانی که به ایشان صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند نیز به همین ترتیب بودند، تا آنجا که مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و آن کس از آنها که به قتل رسید، شاهد و شهید به سوی پروردگارش شتافت.

شکی نیست که سیره و روش انبیا و فرستادگان علیهم السلام حجتی است که بالاتر از آن حجتی وجود ندارد و خداوند سبحان و متعال به جهاد و پیکار در راه خود برای برافراشتن کلمه‌ی خودش سبحان و متعال فرمان داده، و آنچه انبیا و فرستادگان علیهم السلام آوردند حجتی است که دیگر پس از آن، حجتی باقی نمی‌ماند. بنابراین برای آن کس که از فرمان خداوند سبحان و متعال شانه خالی می‌کند هیچ عذر و بهانه و هیچ عذرخواهی باقی نمی‌ماند، و در مورد کسی که فرمان خداوند سبحان و متعال را انکار کند چیزی باقی نمی‌ماند جز اینکه کافر خطاب شود؛ پس به کدامین حدیث پس از خدا، آیات او، و راه و روش انبیا و فرستادگان، ایمان می‌آورید؟!

متون دالّ بر جهاد و پیکار در راه خدا در تورات فعلی، وجود دارند؛ متونی که یهودیان و مسیحیان به آن معترف می‌باشند به قدری زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد؛ اما مانعی ندارد اگر متنی از این جمله را برای بهره‌مند شدن از آن بیان کنیم؛ و چه بسا بهتر باشد به اولین کسی که پس از پیامبر خدا موسی بن عمران علیه السلام که تورات را آورد، برای اعتلای کلمه‌ی الله سبحان و تعالی در راه خدا جهاد و پیکار کرد، سری بزنیم؛ یعنی یوشع بن نون علیه السلام وصی موسی علیه السلام.

در تورات (عهد قدیم - سفر یشوع: ص ۳۵۴ تا ۳۵۷) آمده است:

اصحاح دهم: «... ۳۴ سپس یوشع به همراه تمامی اسرائیل از لاختیش به عَجَلون

گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند. ۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه‌ی کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد، چنانکه با لاختیش کرده بود. ۳۶ و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمده، با آن جنگ کردند. ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه‌ی شهرهایش و همه‌ی کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که با عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه‌ی کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت. ۳۸ و یوشع با تمامی اسرائیل به دبیر بازگشت و با آن جنگ کرد. ۳۹ و آن را با ملکش و همه‌ی شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه‌ی کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت؛ و به همان صورتی که با حبرون رفتار نموده بود با دبیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه با لَبْنَه و ملکش نیز رفتار نموده بود. ۴۰ پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستانی، جنوب، هامون، وادی‌ها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و حتی همه‌ی کسان را هلاک کرد، چنانکه یهوه، پروردگار اسرائیل، امر فرموده بود. ۴۱ و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غَزَه و تمامی زمین جَوشن تا جَبَعون را زد. ۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را به یک باره گرفت، چرا که یهوه، پروردگار اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می‌کرد. ۴۳ و یوشع با تمامی اسرائیل به اردو در جِلْجال باز گشتند».

اصحاح یازدهم: «۱ و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شمرون و نزد ملک آخشاف فرستاد، ۲ و نزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربیه، جنوب کِنروت، و در هامون و در بلندی‌هایی که به طرف مغرب بودند، ۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و آموریان و حِتیان و فَرِزَیان و یبوسیان در کوهستان، و جوویان زیر حرَمون در زمین مِصْفَه. ۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ کناره‌ی دریا بود با اسبان و ارابه‌های بسیار بیرون آمدند. ۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آب‌های میروم در یک جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند. ۶ و پروردگار به یوشع گفت: از ایشان مترس؛ زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور

اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزانید. ۷ پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آب‌های میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند. ۸ و پروردگار ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفّه به طرف شرقی تعقیب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند. ۹ و یوشع به طوری که پروردگار به وی گفته بود، با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه‌های ایشان را با آتش سوزانید. ۱۰ و یوشع در آن وقت بازگشت، حاصور را گرفته، پادشاهش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور پیش از آن، سرکرده‌ی جمیع آن ممالک بود. ۱۱ و همه‌ی کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را جملگی هلاک کرد، و هیچ جاننداری باقی نماند، و حاصور را با آتش سوزانید. ۱۲ پس یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، جملگی هلاک کرد همان طور که موسی بنده‌ی پروردگار امر فرموده بود. ۱۳ غیر از همه‌ی شهرهایی که بر تل‌های خود استوار بودند، اسرائیل آنها را نسوزانید، سوای حاصور که یوشع فقط آن را سوزانید. ۱۴ و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غنیمت بردند، اما همه‌ی مردان را به دم شمشیر کشتند، به حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ جاننداری را باقی نگذاشتند. ۱۵ چنانکه پروردگار بنده‌ی خود موسی را امر فرموده بود، موسی به یوشع امر فرمود و به همین ترتیب یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت. ۱۶ پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربه و کوهستان اسرائیل و دشت آن را گرفت. ۱۷ از کوه حالق که به سوی سعیر بالا می‌رود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حرمان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت. ۱۸ و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد. ۱۹ و شهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد، جز جویانی که در جبعون ساکن بودند و همه‌ی دیگران را در جنگ گرفتند. ۲۰ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا برای نبرد مقابل اسرائیل درآیند و او ایشان را جملگی هلاک سازد، و بر ایشان

رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه پروردگار به موسی امر فرموده بود. ۲۱ و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دبیر و عناب و همه‌ی کوه‌های یهودا و همه‌ی کوه‌های اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهای‌شان جملگی هلاک کرد. ۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند، اما در غزه و جت و آشدود بعضی باقی ماندند. ۲۳ پس یوشع تمامی زمین را بر حسب آنچه پروردگار به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.»

این تصویری از روزهایی که یوشع بن نون (علیه السلام) در جهاد و پیکار برای برافراشتن کلمه‌ی الله و نشر دین خداوند و توحید بر روی این زمین گذرانید، می‌باشد. شایسته است به برخی ویژگی‌ها که به جهاد یوشع و همراهان وی اختصاص دارد توجه شود تا از شناخت این ویژگی‌ها، بهره‌هایی حاصل گردد:

۱- کسانی که همراه یوشع بن نون بودند؛ آنها از نوادگان بنی اسرائیل که همراه موسی (علیه السلام) از دریا گذشتند، بودند؛ همان کسانی که در آن سرگردانی که خداوند به جهت سرپیچی‌شان از فرمان جهاد و پیکار خداوند در راه او، مجازاتشان کرده بود، جان باختند. آنجا که می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُذْخِلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (گفتند: ای موسی! تا وقتی در آنجا هستند هرگز به آن داخل نشویم. ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آنها نبرد کنید).

این سرگردانی، مجازاتی اصلاح‌گرایانه بود، و نتیجه‌ی آن تربیت این فرزندان صالح شد؛ فرزندان که همراه یوشع (علیه السلام) وصی موسی (علیه السلام) جهاد کردند و وارد سرزمین مقدس شدند.

۲- تعداد کسانی که همراه موسی (علیه السلام) از مصر عبور کردند بسیار بیش‌تر از کسانی که همراه یوشع (علیه السلام) نبرد کردند، بود. پس تا هنگامی که قلب مردمان مالامال از دنیا دوستی باشد کثرت‌شان سودی نبخشد، و تا هنگامی که قلب‌های مردم مالامال از

دوستی خداوند سبحان و متعال باشد، کم تعداد بودن، آسیبی نمی‌رساند.

۳- کسانی که همراه یوشع علیه السلام بودند بسیار کمتر از لشکرهای تا بن دندان مسلحی که با آنها روبه‌رو شدند، بودند و با حساب مادی، تعداد آنها برای فتح آن همه شهرهایی که فتح کرده بودند، کافی نبود، اما خداوند آنها را با رُعب و ترس یاری نمود: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می‌کنند).

۴- کم بودن تعداد و تجهیزات و ضعف امکانات مادی، همگی ملازم و همراه یوشع علیه السلام بود، اما هنگامی که او و مؤمنان به سلاح ایمان، صبر، نیروی تحمل دشواری‌ها و توکل بر خدا مسلح شدند و هنگامی که خداوند با افکندن رعب و ترس در دل دشمنان‌شان، یاریشان نمود، توانستند به تمام آن آوردگاه‌ها با وجود بسیاری‌شان، وارد، و با نیروی خداوند پیروز شوند و کلمه‌ی الله و توحید را در سرزمین مقدس منتشر کنند. بنابراین ایمان و عقیده نیرومندترین سلاح‌ها هستند که با آن پیروزی مؤمنان منعقد می‌گردد.

۵- اینکه یوشع علیه السلام در زمان خود، خلیفه و جانشین خداوند، و اطاعت او اطاعت خداوند و سرپیچی از او سرپیچی از خداوند بود؛ پس کسانی که از او اطاعت کردند از خداوند اطاعت کردند و کسانی که همراه وی به نبرد برخاستند، همراه با خداوند پیکار کردند. آنها در آن زمان، قوم و ملت خداوند و حاملان کلمه‌ی الله برای اهل زمین بودند؛ پس رحمت، آرامش، پیروزی و برکت بر آنها نازل شد.

نتیجه اینکه انبیا و فرستادگان خداوند در راه برافراشتن کلمه‌ی الله جهاد و پیکار کردند و فرمان خداوندی که جهاد را مشروع و واجب ساخته بود، اطاعت نمودند، و کم بودن یاری‌دهندگان و ضعف امکانات آنها را ناتوان ساخت و بسیار بودن دشمنان‌شان و انبوه بودن امکانات‌شان آنها را از جهاد روی‌گردان نکرد؛ همان‌طور که آنها با حکمت

و موعظه‌ی نیکو به سوی خداوند دعوت کردند و با آنان که کفر ورزیدند به نیکوترین وجه مجادله نمودند؛ اما هنگامی که حجّت و دلایل گفتاری با کافران سودی نمی‌بخشد، انبیای الهی با نیزه و شمشیر با دشمنان خدا به مبارزه برخاستند و خداوند نیز آنها را یاری و به وسیله‌ی ملائکه‌اش تأیید فرمود.

## جهاد برای چه؟

برای پاسخ گفتن به این پرسش لازم است بیان شود که جهاد و پیکار بر دو نوع است:

اول: تهاجمی، و دوم: تدافعی؛ و پاسخ طی بحث در مورد هر یک از این دو نوع داده خواهد شد. در ادامه به هر یک از آنها خواهیم پرداخت و اسباب و علل هر یک را بیان خواهیم نمود.

### اول: جهاد تهاجمی

این نوع جهاد، فریضه‌ای است واجب بر امت مؤمنی که در زمان خود حامل پرچم خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد، و به معنی تهاجم و نبرد با همه‌ی امت‌ها و اقوامی است که در آن زمان، به دین حق و جانشین خداوند در زمینش اعتراف نمی‌کنند، تا آنجا که تسلیم و فرمان‌بردار کلمه‌ی لا اله الا الله و دین حقی که مورد رضایت خداوند است، گردند، و زمام امور خود را به خلیفه‌ی خدا در زمینش در زمان خود تسلیم کنند. بسیاری از پیامبران خدا و فرستادگانش به این مهم قیام کردند و کتاب‌های آسمانی و تاریخی این موضوع را به گونه‌ای که هیچ شک و تردیدی نسبت به آن وجود ندارد، بیان کرده‌اند. یوشع بن نون علیه السلام، داوود علیه السلام، سلیمان علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام که همگی پیامبران خداوند و فرستادگانش هستند و عمل‌کردشان حجت و دلیلی ثابت شده می‌باشد، برای نشر توحید و برافراشتن کلمه‌ی لا اله الا الله به صورت تهاجمی، پیکار نموده‌اند. آنها به فرمان خداوند سبحان و متعال به نبرد برخاستند و هیچ راهی برای انکار این عمل و توصیف آن به جهل، تخلف، تعصب قومی، طایفه‌گرایی یا مذهب‌گرایی و تحت لوای فرهنگ، تمدن و آزادی، وجود ندارد. در ادامه ان شاء الله به بحث و بررسی در خصوص این فرهنگ، تمدن و آزادی خواهیم پرداخت.

این نوع جهاد شروط و قیدهایی دارد که چه بسا تفصیل آن در تمامی ادیان و

تمامی دوران‌ها یکسان و ثابت نباشد و حتی ممکن است در یک دین در زمان‌های مختلف با توجه به دستورهایی که انبیا و فرستادگان از سوی خداوند سبحان و متعال می‌آورند از برهه‌ای تا برهه‌ی دیگر تغییر و تبدیل یابند؛ اما به طور اجمالی و کلی ثابت می‌باشند.

شاید مهم‌ترین شرطی که مردم برایش اهمیت به سزایی متصور هستند، و چه بسا برخی آن را به عنوان عذر و بهانه‌ای برای سرپیچی‌اش از جهاد و پیکار در راه خدا برگیرند، مسأله‌ی عِدّه و عُدّه (نفرات و تجهیزات) می‌باشد؛ و برخی نیز چه بسا جدا شدن یا عدم آگاهی و هوشیاری در جامعه‌ی ایمانی را برای شانه خالی کردن از جهاد، بهانه کنند، که هر دوی این موارد به موضوع عِدّه و عُدّه یا همان نفرات و تجهیزات باز می‌گردد. در این خصوص موارد سه‌گانه‌ای را توضیح خواهم داد:

### تعداد نفرات و تجهیزات:

شکی نیست که این شرط برای هر نوع رویارویی رزمی، الزامی است؛ اگر نفرات و تجهیزات کافی برای رویارویی نظامی وجود نداشته باشد، این رویارویی سخت و دشوار و چه بسا ناممکن خواهد بود. شرط دو برابر بودن نیروهای مهاجم نسبت به نیروهای مدافع براساس محاسبات نظامی امروزی در مجموعه شرایط رویارویی تهاجمی برقرار می‌باشد، طبیعتاً هر چه آمادگی و تجهیزات مهاجمین مبارز بهتر باشد امکان کم کردن این نسبت به نفع مهاجمین وجود خواهد داشت. این قانون صرفاً براساس قیاس‌های مادی می‌باشد.

اما در مورد مؤمنان، معادله، منحنی دیگری پیدا می‌کند و در معادله‌ی نظامی برای مؤمنان مسأله‌ی غیب نیز وارد می‌شود؛ چرا که آنها به غیب ایمان دارند: ﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ \* بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ



مُسَوِّمِينَ ﴿۱﴾ (آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را کافی نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته‌ی نشان‌دار فرود آمده، یاریتان کند؟ \* آری، اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، و با همین خروش بر شما بتازند، پروردگارتان شما را با پنج هزار از فرشتگان نشان‌دار یاری کند).

مؤمنان سلاح بزرگی دارند که طرف مقابل فاقد آن است؛ یعنی دعا و استغاثه به درگاه پروردگار قوی عزیز: ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ﴾ ﴿۲﴾ (آنگاه که از پروردگارتان یاری خواستید، شما را اجابت کرد که: من با هزار فرشته‌ی پی در پی یاریتان کردم)، و خداوندی که از او درخواست یاری می‌شود و مؤمنان با او ایمن می‌شوند، آفریننده‌ی قلب‌ها است و دل‌ها به دست او است. پس او کسی است که دل‌ها را ملامال از قوت و پایداری می‌کند؛ و او کسی است که آن را تهی از هر چیزی جز ترس و شکست می‌نماید: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلَتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ ﴿۳﴾ (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد: «من با شمایم، پس آنان که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید». به زودی در دل‌های کافران بیم و ترس خواهم افکند. پس بر فراز گردن‌هایشان بزید و تمام انگشتان‌شان را قطع کنید).

و از همین رو، در اینجا، معادله‌ی نظامی برای رویارویی کاملاً برعکس می‌شود. بنابراین کافی است که تعداد مهاجمین نصف تعداد مدافعین کافر باشد، و حتی در ابتدای اسلام کافی بود تعداد مهاجمین مؤمن یک دهم تعداد مدافعین باشد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ \* الْآنَ

۱- آل عمران: ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲- انفال: ۹.

۳- انفال: ۱۲.

حَفَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١﴾ (ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن صابر و شکیبا باشند، بر دویست تن غلبه می‌یابند و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند؛ زیرا آنان مردمی عاری از فهمند \* اکنون خدا بر شما تخفیف داده، معلوم داشت در شما ضعفی هست. پس اگر از شما صد تن صابر و شکیبا باشند، بر دویست تن پیروز می‌شوند، و اگر از شما هزار تن باشند، به اذن خدا بر دو هزار تن پیروز می‌شوند؛ و خداوند با صبر پیشگان است).

خداوند سبحان و متعال مؤمنان را با ملائکه یاری می‌کند و حتی پیش از آنکه آنها دعا بخوانند و از ساحت او سبحان یاری بجویند، رعب و ترس در دل دشمنان‌شان می‌افکند؛ زیرا آنها در راه او، و به دست آوردن رضایت او، و یاری دینش، انبیایش و فرستادگانش به پا خاسته‌اند، و او به اینکه دینش، انبیایش و فرستادگانش را یاری کند، سزاوارتر است و جز این نیست که او خلق را با اطاعت و یاری دادن ایشان می‌آزماید تا بداند چه کسی بر اساس غیب و به نادیده از او اطاعت و او را یاری می‌کند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ ﴿٢﴾ (ما فرستادگان‌مان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند؛ که خدا توانا و پیروزمند است).

و اینچنین با ﴿مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ﴾ (کسی که به نادیده او و فرستاده‌اش را یاری می‌دهد) ثبات قدم و فرشتگان همراه می‌شوند و همچنین در دل‌های کافران نیز

۱- انفال: ۶۵ و ۶۶

۲- حدید: ۲۵.

رعب و ترس، و اینها جملگی سلاح‌های غیبی هستند که مؤمن با آنها ایمن می‌شود و دیدگان باطنی‌اش درک‌شان می‌کنند:

﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾<sup>(۱)</sup> (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد: «من با شمایم، پس آنان که ایمان آورده‌اند را ثابت قدم بدارید». به زودی در دل‌های کافران بیم و ترس خواهم افکند. پس بر فراز گردن‌هایشان بزنید و تمام انگشتانشان را قطع کنید).

﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَهُمْ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (در دل آنان که کافر شدند بیم و هراس خواهم افکند؛ زیرا چیزی را که حجتی برایش فرو نفرستاده است شریک خدا گرفتند و جایگاه آنان آتش است؛ و ستم‌کاران را چه بد جایگاهی است!).

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾<sup>(۳)</sup> (و از اهل کتاب آن گروه را که به یاریشان برخاسته بودند از دژهایشان به زیر آورد و در دل‌هایشان بیم افکند؛ گروهی را می‌کشید و گروهی را به اسارت می‌گرفتید).

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾<sup>(۴)</sup> (او کسی است که کسانی از اهل کتاب را که کافر بودند، در نخستین اخراج، از سرزمین‌شان بیرون راند، در حالی که شما نمی‌پنداشتید بیرون روند و آنها

۱- انفال: ۱۲.

۲- آل عمران: ۱۵۱.

۳- احزاب: ۲۶.

۴- حشر: ۲.

خود نیز می‌پنداشتند حصارهاشان را توان آن هست که در برابر خدا نگاه‌دارشان باشد. خدا از سویی که گمانش را نمی‌بردند بر آنها برآمد و در دل‌هاشان وحشت افکند، چنان که خانه‌هایشان را به دست خود و به دست مؤمنان خراب می‌کردند. پس ای اهل بصیرت! عبرت بگیرید).

و همان‌طوری که پیش‌تر گفتم عده و عده‌ی مؤمنانی که با یوشع بن نون نبرد کردند بسیار کمتر از جمعیت‌های کافرانی بود که با آنها رویارو شدند و وضعیت برای طالوت و گروه مؤمنی که همراهش بودند نیز اینچنین بود، و حتی در داستان طالوت و همراهانش نشانه‌ای از سوی خداوند سبحان و متعال وجود دارد؛ داوود علیه السلام جوان، و سنّش کمتر از سایرین و دستش خالی از هر سلاحی بود هیچ چیز همراهش نبود جز قلاب سنگ و تعدادی سنگ. که ضربه‌ی مهلک را به لشکر جالوت وارد کرد، جالوت را به هلاکت رساند و علت و سبب اصلی شکست لشکریان جالوت گردید: ﴿فَهَرَمُوهُمْ يٰۤاٰذِنِ اللّٰهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوْتَ﴾<sup>(۱)</sup> (پس به خواست خدا ایشان را شکست دادند و داوود، جالوت را بکشت).

در این داستان اینکه فقط گروهی از مؤمنان با تعدادی اندک و تجهیزات ضعیف بر گروهی از کافران با تعداد بسیار و تجهیزات فراوان غالب آمده‌اند، وجود ندارد، بلکه ضعیف‌ترین تعداد و کم‌ترین تجهیزات داوود علیه السلام و سنگ‌هایش - پیروزی را در این پیکار رقم زدند. هیچ یک از مردم حتی مؤمنان برای داوود کم سن و سال و سنگ‌هایش در این نبرد حسابی باز نکرده بودند اما خداوند به وسیله‌ی داوود و سنگ‌هایش سخن گفت؛ خداوند با این آیه و نشانه اراده فرمود که بگوید: «لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ» (هیچ نیرو و توانی نیست مگر با خداوند).

از ابا عبد الله علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آن عده‌ی اندک که نمی‌آشامند و کف دستی بر نمی‌گیرند، سیصد و سیزده مرد هستند. هنگامی که از نهر عبور کردند و به سربازان جالوت نظر افکندند آن کسانی که از آن (نهر) نوشیده بودند گفتند:

﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ﴾ (امروز ما را توانِ جالوت و سپاهش نیست) و کسانی که نوشیده بودند گفتند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (ای پروردگار ما! بر ما شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز فرما!).

تا آنجا که داوود (علیه السلام) نزدیک گام‌های جالوت ایستاد. جالوت سوار بر فیل بود و بر سرش تاجی بود و در آن یاقوتی بود که نورش می‌درخشید و سربازانش در اطرافش بودند. داوود از آن سنگ‌ها سنگی برداشت و به سمت راست لشکر پرتاب کرد. آن سنگ هوا را شکافت و بر آنها فرو افتاد و آنها شکست خوردند. سنگ دیگری برداشت و به سمت چپ جالوت پرتاب کرد و بر آنها فرود آمد و شکست خوردند. جالوت را با سنگ سومی زد و یاقوتش را به سرش دوخت تا به مغزش رسید و او مرده بر زمین افتاد؛ و این سخن حق تعالی است که می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ (پس به خواست خدا ایشان را شکست دادند و داوود، جالوت را بکشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داد).»

بنابراین اگر پیکار در راه خداوند باشد شایسته است که معادله‌ی تعداد و تجهیزات منحنی دیگری به خود گیرد، و توجه به این خصیصه شکلی محدود به خود می‌گیرد، نه اینکه این موضوع عامل بازدارنده‌ی دایمی برای جهاد و پیکار در راه خداوند شود، بلکه آنچه از مؤمنان خواسته شده، آماده‌سازی هر چه در توان دارند می‌باشد، و باقی کارها بر عهده‌ی خداوند سبحان و متعال است: ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (و هر آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان سواری آماده کنید، تا با آن، دشمن خدا و دشمن خود و دیگری غیر از آنها که شما نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسد را بترسانید و هرآنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی به شما بازگردانیده شود و به شما ستم روا نگردد).

و ایمان و یقین داشته باشید که هیچ پیروزی نیست مگر از سوی خداوند:  
 ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (به خواست  
 خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که  
 صبر پیشه می‌کنند).

خداوند سبحان و متعال اِبا دارد جز از اینکه حقانیت فرستادگان و پیروان‌شان را  
 آشکار نماید و این، هنگامی است که ایشان عده‌ای مستضعفِ اندک‌شمار باشند، که  
 خداوند آنها را بر دشمن خود و دشمن‌شان با وجود تفوق و برتری فراوان‌شان، پیروز  
 می‌گرداند.

همواره چنین بوده است که خداوند سبحان و متعال دینش و دعوت به سوی خود  
 را خالی از هر گونه فریب‌های دنیوی یا سلطه‌گرایانه می‌کند تا آن که شایستگی دارد  
 در دینش وارد و در راهش مجاهدت نماید، در حالی که او چیزی جز خداوند و جز وجه  
 خداوند نمی‌خواهد، و اینچنین، همواره بهشت با سختی‌ها و گرفتاری‌ها، و آتش با  
 شهوات احاطه شده است، و دین حق خداوند با شهوات به دست نمی‌آید بلکه با  
 سختی‌ها و دشواری‌ها حاصل می‌شود؛ پس ای خردمندان! متوجه باشید.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «حَقَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ»<sup>(۲)</sup> (بهشت  
 با سختی‌ها، و آتش با شهوات پوشیده شده است).

همچنین ایشان ﷺ می‌فرماید: «حَقٌّ، سَنَكِينِي تَلَخَ، وَ بَاطِلٌ، سَبَكِي شِيرِينِ  
 است»<sup>(۳)</sup>.

۱- بقره: ۲۴۹.

۲- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۹۴.

۳- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۹۴.

وحدت:

وحدت و همبستگی برای هر جامعه‌ی مبارزی، لازم و ضروری است؛ که در غیر این صورت، نتیجه‌ی قطعی تفرقه و جدایی در جامعه‌ی مبارز، جز شکست نخواهد بود: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّزِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمخیزید که نتوان شوید و مهابت و قوت شما برود، صبر پیشه کنید که قطعاً خدا با صابران است)، به خصوص در رویارویی با دشمنی که از نظر امکانات و تعداد نفرات برتر می‌باشد. این وحدت در گذشته محقق نشد؛ بنی اسرائیل همراه با موسی، یوشع، داوود یا سلیمان متحد و یکپارچه نبودند بلکه در بین آنها چه بسیار و بسیار از منافقینی که شخص موسی علیه السلام از نیش زبان‌هایشان آسوده نبود، وجود داشتند، چه رسد به دیگران: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَدُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا آزارم می‌دهید، و حال آنکه می‌دانید من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم؟ چون روی گردان شدند خداوند نیز دل‌هاشان را بگردانید، و خدا مردمان فاسق و نافرمان را هدایت نمی‌کند).

با این وجود انبیا از جهاد و پیکار در راه خدا کوتاهی نمی‌کردند. مسلمانانی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند نیز متحد نبودند؛ این یکی از آن دیگری راضی نبود و آن یکی با دیگری نفاق پیشه می‌کرد، در حالی که آنها همراه با رسول خدا پیکار می‌کردند، تا آنجا که از امام صادق علیه السلام در قرائت این آیه، اینچنین روایت شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (ای پیامبر! با کافران به وسیله‌ی منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاهشان

۱- انفال: ۴۶.

۲- صف: ۵.

جهنم است و چه بد سرانجامی است) و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرْتَيْنَ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup> (برخی از عرب‌های بادیه‌نشین که گرد شما را گرفته‌اند منافق‌اند و گروهی از شهرنشینان نیز در نفاق اصرار می‌ورزند؛ تو آنها را نمی‌شناسی، ما می‌شناسیم‌شان، و دو بار عذاب‌شان خواهیم کرد؛ سپس به عذاب بزرگ بازگردانیده می‌شوند).

موضوع تفرقه و جدایی همراه با علی ابن ابی طالب (علیه السلام) از روز هم روشن‌تر است، تا آنجا که وی (علیه السلام) را متحمل دردهایی کردند که جگرش را می‌سوزاند، و ایشان (علیه السلام) بارها چنین معنایی را تکرار می‌فرمود: «عَجِبْتُ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ»<sup>(۲)</sup> (در اتحاد این قوم در باطل‌شان و تفرقه‌ی شما در حق‌تان، در

۱- توبه: ۱۰۱.

۲- از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: «شگفتا و شگفتا! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطل‌شان، و پراکندگی شما از حق‌تان دل را می‌میراند، و باعث غم و اندوه است. رویتان زشت و قلب‌تان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند و شما نجنگیدید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خوشنودید. در تابستان شما را دعوت به جهاد با آنان می‌کنم، می‌گویید: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. در زمستان شما را می‌خوانم، می‌گویید: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه‌ی این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرما است. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از مقابل شمشیر، گریزان‌تر خواهید بود. ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقل‌هایی به اندازه‌ی عقل زنان حجله‌نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بکشد، که دل‌م را پر از خون کردید، و سینه‌ام را مالامال از خشم، و پی در پی جرعه‌ی اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را با نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت: پسر ابوطالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدران‌شان را جزا دهد، آیا هیچ کدام از آنان کوشش و تجربه‌ی مرا در جنگ داشته است؟ و پیش‌قدمیش از من بیشتر بوده است؟ هنوز به بیست سالگی نرسیده بودم که آماده‌ی جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته، ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست». نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۶۹.



عَجَبِم) و هنگامی که ابن ملجم که لعنت خدا بر او باد بر او ضربت وارد کرد امام علیه السلام فرمود: «فَزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (به خدای کعبه رستگار شدم) و این فوز و رستگاری فقط رستگاری برای رضای خداوند سبحان و متعال و بهشت نبود، بلکه فوز و رستگاری و نجات یافتن با خلاص شدن از آن قومی بود که ادعای شیعه بودن داشتند و در عین حال در نتیجهی اختلافاتشان، پراکندگی نظراتشان و عدم اتحادشان بر کلام امامشان، غم و غصه‌های بسیاری به او نوشانیدند.

نتیجه اینکه در گذشته وحدت به طور کامل حاصل نشد؛ بنابراین آنچه خواسته شده است وحدت و یکپارچگی مجموعه‌ای آماده و تفاهم‌شان حول محور حق می‌باشد تا در این مجموعه تعداد و آمادگی لازم برای جهاد و پیکار در راه خدا مهیا گردد، حتی اگر به همراه جماعتی از منافقین باشند؛ یعنی کسانی که در اسلام وارد شده‌اند ولی ایمان در دل‌هایشان وارد نشده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>(۱)</sup> (اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم، و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از پاداش اعمال شما کاسته نمی‌شود، زیرا خدا آمرزنده‌ی مهربان است).

### جامعه‌ی ایمانی هوشیار برای اندیشه‌ی انقلاب الهی:

یعنی در جامعه تعداد منافقان آن قدر زیاد نباشد که بر جامعه‌ی ایمانی چنان تأثیر بگذارد که آن را به انحراف کامل سوق دهد، به خصوص در مواقع همبستگی برای جنگ در جهاد برای برافراشتن کلمه‌ی الله؛ یا تعدادی از مؤمنان آگاه و هوشیار برای اندیشه‌ی انقلاب اسلامی بر جامعه‌ی ایمانی که پذیرای آنها است، مسلط باشند و آن هم با مطرح کردن کلمه‌ی حق به صورتی راسخ و استوار و شناساندن حق و اهلش

به جامعه‌ی ایمانی؛ و به این ترتیب خطر نفاق با آگاهی دادن درباره‌ی حق و اهلش توسط بسیاری از افراد جامعه‌ی ایمانی، کاهش می‌یابد و در نتیجه انحراف کامل به سبب نفاق و اهلش به وجود نمی‌آید، که به طور طبیعی با وجود تفرقه و با تسلط اهل باطل و کم بودن اهل حق، چنین منظوری محقق نمی‌گردد.

حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾<sup>(۱)</sup> (و جز اندکی به او ایمان نیاورده بودند).  
 ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾<sup>(۲)</sup> (و اندکی از بندگان من سپاس‌گزارند).  
 ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ﴾<sup>(۳)</sup> (مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و اینان نیز اندک هستند).

و حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است حق است؛ ولی بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند).  
 ﴿فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۵)</sup> (پس در آن تردید مکن؛ که آن، حق است و از جانب پروردگارت آمده، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند).

اما به فضل خداوند با استمرار جهاد و پیکار برای برافراشتن کلمه‌ی الله، این منظور محقق می‌شود، و چه بسا پس از آن و یا پس از مدتی نه چندان کوتاه محقق گردد، همان‌طور که برای امام علی (علیه‌السلام) و امام حسین (علیه‌السلام) وضعیت، چنین بود. پس اندک بودن هوشیاری جامعه برای تفکر انقلاب الهی مانعی برای جهاد و مبارزه برای برافراشتن کلمه‌ی الله نمی‌باشد، اما عامل بازدارنده و مانعی است دشوار که به مرور

۱- هود: ۴۰.

۲- سبأ: ۱۳.

۳- ص: ۲۴.

۴- رعد: ۱.

۵- هود: ۱۷.

زمان از بین می‌رود؛ و حتی در آن امتحانی برای مؤمنان، وضعیت‌شان، میزان یقین‌شان و راسخ بودن ایمان‌شان برای پیکار در راه برافراشتن کلمه‌ی الله همراه ولیّ خدا و جانشین او در زمینش یا کسی که او (علیه السلام) برای قیام به این مهم منصوب می‌کند، وجود دارد.

ایستادگی در برابر جریان غالب، کار ساده‌ای نیست اما وضعیت انبیا، فرستادگان و مؤمنان پیروان‌شان به همین صورت بوده است. همان‌طور که در قرآن و کتاب‌های آسمانی آمده است، هیچ قومی با آغوش باز پذیرای پیامبری نشد، و قوم آن پیامبر یا فرستاده نیز برای پیکار و برافراشتن کلمه‌ی الله با او همراه نشدند؛ تنها اندک شماری به او ایمان آوردند، و اندک شماری یاری‌اش نمودند؛ یا همان‌طور که از آنها به علمای بی‌عمل تعبیر می‌شود: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مَثَلًا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (مehrtان قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خویش نمی‌بینیم، و نمی‌بینیم که جز فرومایگان قوم ما، افراد ضعیف‌الرأی از تو پیروی کنند، و نمی‌بینیم که شما را بر ما فضیلتی باشد، بلکه شما را دروغ‌گو پنداریم).

بنابراین همراه طالوت (علیه السلام) فقط ۳۱۳ تن از نهر می‌گذرند، و این تعداد، همان تعداد یارانی بودند که در بدر با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضور داشتند، و همان تعداد اصحاب قائم نیز می‌باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمُ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ يَادُّنَ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ \* وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ علينا صبراً وَثَبْتَ أقدامنا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (چون طالوت سپاهش را به راه انداخت، گفت: خداوند

۱- هود: ۲۷.

۲- بقره: ۲۴۹ و ۲۵۰.

شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کف دستی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند. چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که یقین داشتند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می‌کنند \* چون با جالوت و سپاهش روبه‌رو شدند، گفتند: ای پروردگار ما! بر ماشکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز فرما!).

### دوم: جهاد تدافعی

این نوع جهاد، پیکار مؤمنان و دفاع از سرزمینی است که اهالی آن دین حق را پذیرفته‌اند، هنگامی که این سرزمین مورد تاخت و تاز کافران یا مشرکان قرار می‌گیرد. همه‌ی ادیان الهی جهاد دفاعی را جایز، و حتی آن را بر مؤمنان واجب می‌دانند. این موضوع، مسئله‌ی فطری و غریزی حتی برای حیوانات نیز می‌باشد؛ حیوانات از لانه، آشیانه و پناهگاه‌هایشان دفاع می‌کنند.

مردم در جایز شمردن نبرد تدافعی از سرزمین اختلاف نظری ندارند، و حتی قوانین امروزی جهانی در سازمان ملل، مقاومت مردم بومی برای دفاع از سرزمین اشغال شده‌ی خود را مشروع می‌داند؛ اما عجیب‌تر از هر چیز این است که پیشوایان گمراهی در این زمان، ما را وادار می‌کنند از این حقی که خداوند آن را مشروع فرموده و موافق فطرت و غریزه است و همه‌ی مردم آن را قبول دارند، دفاع نماییم؛ اما آنها خائنانی هستند که به خدای سبحان و متعال خیانت نمودند، به زندگانی این دنیا راضی شدند، با آن آرامش یافتند و زندگی این جهانی و رضایت دجال بزرگ آمریکا و غرب مادی را به خشم الهی، خریدار شدند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ<sup>(۱)</sup> (یهودان و ترسایان از تو خوشنود نمی‌شوند، تا به آیین‌شان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است از خواسته‌ی آنها پیروی کنی، هیچ یاور و مددکاری از جانب او نخواهی داشت).

در مکارم اخلاق از جمله وصیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود است که می‌فرماید: «ای ابن مسعود، اسلام غریبانه آغاز شد و همان‌طور که آغاز شد، غریبانه باز می‌گردد، پس خوشا به حال غریبان. هر کس از فرزندان‌تان که آن زمان را درک کند، به آنان در مکان‌هایشان سلام ندهد و جنازه‌های آنان را تشییع نکند و از بیمارانشان عیادت ننماید. آنان به سنت شما عمل و ادعای شما را آشکار می‌کنند، ولی با کارهای شما مخالفت می‌نمایند، و بر غیر دین شما می‌میرند. آنان از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. تا آنجا که می‌فرماید: ای ابن مسعود، بر مردم زمانی خواهد رسید که هر کس در دین خود بردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گرگ نباشد، گرگان او را خواهند خورد.

ای ابن مسعود، علما و فقه‌های آن زمان فاجر و خائن‌اند. آگاه باش که آنها شریک‌ترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همنشینی و مشورت کنند نیز شریک‌ترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را ﴿صُمُّ بَكْمُ عَمِي فِهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (کور و کور و لال‌اند و بازگشتی ندارند) وارد آتش می‌سازد، ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عَمِيًّا وَبِكُمًّا وَصَمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾<sup>(۳)</sup> (و در روز قیامت در حالی که چهره‌هایشان رو به زمین است، کور و لال و کور محشورشان می‌کنیم و

۱- بقره: ۱۲۰.

۲- بقره: ۱۸.

۳- اسراء: ۹۷.

جهنم جایگاه آنها است که هرچه شعله‌ی آن فرو نشیند بیشترش می‌افروزیم، ﴿كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾<sup>(۱)</sup> (هرگاه پوست تن‌شان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند)، ﴿إِذَا أَلْقَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ \* تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾<sup>(۲)</sup> (چون در آن افکنده شوند، به جوش آید و بانگ زشتش را بشنوند \* نزدیک است که از خشم پاره پاره شود)، ﴿كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾<sup>(۳)</sup> (هرگاه بخواهند از آن (عذاب)، از آن اندوه بیرون آیند، بار دیگر آنان را به آن بازگردانند که: بچشید عذاب آتش سوزنده را)، ﴿لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (آنان در جهنم فریاد می‌کشند و در آنجا هیچ نمی‌شنوند).

ای ابن مسعود! آنها ادعا می‌کنند بر دین من و بر سنت من و روش و شرایع من هستند، آنها از من بری هستند و من نیز از آنها براءت می‌جویم.

ای ابن مسعود! در آشکارا با آنان همنشینی، و در بازارها با آنان معامله نکنید، و آنان را به راهی راه ننمایید و به آنها آب ندهید. حق تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾<sup>(۵)</sup> (آنان که زندگی و زینت این دنیا را بخواهند، مزد کردارشان را به طور کامل در این جهان می‌دهیم و در آن به آنان هیچ کم داده نخواهد شد)، همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾<sup>(۶)</sup> (هر کس کشت آخرت را بخواهد برایش بر کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد از آن به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر او را آخرت نصیبی

۱- نساء: ۵۶.

۲- ملک: ۷ و ۸.

۳- حج: ۲۲.

۴- انبیا: ۱۰۰.

۵- هود: ۱۵.

۶- شوری: ۲۰.

نیست).

ای ابن مسعود! امت من چه عداوت‌ها و کینه‌ها و جدال‌ها از ایشان خواهد کشید. آنها ذلیل‌ترین این امت در دنیایشان هستند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، خداوند آنها را خسف خواهد نمود و به صورت میمون و خوک مسخ خواهد کرد.

گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کرد و ما نیز از گریه‌ی ایشان به گریه افتادیم و گفتیم: ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: برای رحمت بر اشقیا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>(۱)</sup> (اگر ببینی آنگاه که سخت بترسند و رهایی‌شان نباشد و از مکانی نزدیک گرفتار شوند) یعنی علما و فقها...»<sup>(۲)</sup>

این وضعیت فقهای آخر الزمان از زبان رسول خدا است و هیچ حجتی برای کسی که از آنها -که فریضه‌ی واجب جهاد دفاعی را تعطیل می‌کنند- پیروی کند، وجود ندارد.

یک پرسش باقی می‌ماند: اگر دفاع از سرزمین و وطنی که انسان در آن زندگی می‌کند موافق فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (پس روی خود را به یکتاپرستی به سوی این دین کن؛ همان فطرتی است که خداوند مردم را به آن سرشته است. در آفرینش خدا تغییری نیست. این همان دین پایدار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند) و حق است، آیا دفاع اهل شرک و کفر و جنگ آنها با ولی خدا و خلیفه‌اش در زمینش هنگامی که مؤمنان به سرزمین آنها هجوم می‌آورند، حق است؟

**پاسخ:** دوست داشتن سرزمین و وطن از خصیصه‌های فطرت جسمانی، یا غریزی

۱- سبأ: ۵۱.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۲ ص ۳۲۷؛ الزام الناصب در اثبات حجت غایب: ج ۲ ص ۱۳۱.

۳- روم: ۳۰.

است و بر انسان است که آن را در مسیر صحیح نگه دارد در غیر این صورت، وبال گردن وی خواهد بود. پس باید انسان برای سرزمینش خیر، صلاح و عدالت بخواند نه اینکه برایش شر، فساد و ظلم بخواند و تأکید می‌کنم که خلیفه و جانشین خدا در زمینش خواستار گسترش کلمه‌ی لا اله الا الله در تمام زمین است و برای اهل زمین خیر، صلاح و عدل می‌خواهد؛ بنابراین او می‌خواهد که زمین را از عدل و داد پر کند. در نتیجه دوست داشتن زمین و وطن و دفاع از سرزمین، باید ایستادگی با ولی خدا و جانشین او در زمینش، و فراهم آوردن شرایط وارد شدن او به سرزمین و وطن برای گسترش خیر، صلاح، عدل و دین حق باشد. پس کسی که با ولی خدا و جانشین او در زمینش مبارزه می‌کند، برای سرزمین و وطن خود خیر و اصلاح نمی‌خواهد، بلکه با تسلط یافتن اهل باطل بر این زمین و باقی ماندن حکومت طاغوت، خواستار باقی ماندن ظلم و جور و فساد می‌باشد.

### پاسخ پرسش:

به گمانم در آنچه گذشت پاسخ پرسش «جهاد برای چه» روشن شد؛ برای اعتلا و برافراشتن کلمه‌ی الله. حق تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾<sup>(۱)</sup> (آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس با هواداران شیطان به نبرد برخیزید که نیرنگ شیطان ضعیف است).

و همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ



الْعَظِيمُ) (خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده است، به اینکه بهشت از آن‌ان باشد. در راه خدا پیکار می‌کنند، چه بکشند و چه کشته شوند. وعده‌ای که خداوند در تورات، انجیل و قرآن داده، به حق بر عهده‌ی او است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است؟ به این معامله‌ای که کرده‌اید شما را بشارت باد که این، همان سعادت و کامیابی بزرگ است).

پس جهاد برای اعتلا و برافراشتن کلمه‌ی الله است، نه به خاطر مصالح شخصی، غنیمت یا مصالح وطنی یا قومی؛ دین الهی برتر از همه‌ی این اعتبارات است، و بندگی و اطاعت خداوند، همان عاملی است که مؤمنان را صرف نظر از وابستگی‌های پیشین، میهنی و قومی که همگی به یک حقیقت که همان من و منیت و حُب نفس می‌باشد باز می‌گردند، گرد می‌آورد.

پس جهاد چه جهاد تهاجمی باشد و چه تدافعی، باید برای اعتلای کلمه‌ی الله باشد نه برای دفاع از وطن یا سرزمین، تا برای مؤمن در این جهاد هیچ مصلحت شخصی در کار نباشد، مگر برافراشتن کلمه‌ی الله؛ تا فرهنگ، تمدن و آزادگی الهی بنیان نهاده شود و همه‌ی اینها به طور کامل با پرچم فرهنگ، تمدن و آزادگی که جهان مادی برافراشته است در تضاد می‌باشد؛ چرا که هر آنچه امروز برافراشته می‌شود، پرچم شیطان است و چیزی نیست جز اینکه سربازان شیطان از انس و جن با تمام قوا برای تثبیت آن بر این زمین و برای قانع کردن اهل زمین با قدرت و طمع دو کوه دجال (کوهی از آتش و کوهی از غذا)<sup>(۱)</sup> و هرآنچه متناسب با آن است، تلاش می‌کنند.

۱- ایشان (علیه السلام) به ماجرای دجال که از کوه سنام واقع شده بین بصره و کویت به عراق وارد می‌شود، اشاره می‌فرماید که همراهش کوهی از آتش و کوهی از غذا دارد. اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسید: ای امیر مؤمنان! دجال کیست؟ فرمود: «دجال شکارچی شکار است. بدبخت کسی که است که تصدیقش کند و سعادتمند، آن که تکذیبش نماید. از سرزمینی که به آن اصفهان گفته می‌شود خارج می‌شود، از شهری که یهودیه شناخته می‌شود. چشم راستش مجازی است و چشم چپش در پیشانی‌اش همچون ستاره‌ی صبح‌گاهی می‌درخشد. در آن چشم لکه‌ای که گویی با خون آمیخته شده است، وجود دارد. میان دو چشمش نوشته شده است کافر که آن را هر باسواد و بی‌سوادی

در حقیقت سربازان شیطان علیه سربازان خداوند و تمدن الهی آنها که بر خلیفه‌ی خدا بر زمینش استوار است، اعلام جنگ کرده‌اند؛ آنها با توجه به دموکراسی خود اینگونه می‌بینند و اینچنین اعتراف می‌کنند که حکم امام مهدی (علیه السلام) عیسی (علیه السلام) و ایلیا (علیه السلام) با حکم صدام که لعنت خدا بر او باد، برابری می‌کند؛ زیرا در نظر اینان، همگی دیکتاتور هستند؛ پس هیچ راهی برای برپایی حاکمیت الله نیست مگر با آگاهی بخشیدن به جامعه‌ی الهی سپس با زور و قدرت؛ همان‌طور که آنها - یعنی سپاهیان شیطان - حاکمیت مردم (دموکراسی) را بر پا داشتند و حاکمیت الله را با نیرنگ و زور و قدرت ساقط نمودند:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا

می‌خواند. به ژرفای دریاها می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند. در پیش رویش کوهی از دود و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را غذا می‌بینند. هنگام بروز قحطی شدید خارج می‌شود. بر الاغ سپیدی سوار است. هر گام الاغش یک میل است و زمین آنگاه به آنگاه زیر پایش درنوردیده شود و بر آبی نگذرد، جز آنکه تا روز قیامت فرو رود؛ به آوازی که همه‌ی جنّ و انس از مشرق تا مغرب بشنوند، فریاد کند: ای دوستان من! نزد من آبیید، منم آنکه آفریدم، درست کردم، تقدیر کردم و رهبری نمودم. منم پروردگار والای شما. او دشمن خدا است و دروغ می‌گوید. او یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. به راستی پروردگار شما نه یک چشم است، نه راه می‌رود و نه زوال دارد؛ خداوند بسی برتر و والاتر از این اوصاف است. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روز زنازادگانند و صاحبان پوستین‌های سبز. خدا او را در «شام» بکشد بر سر گردنه‌ای که آن را «افیق» نامند؛ در حالی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد، به دست کسی که مسیح عیسی بن مریم (علیه السلام) پشت سرش نماز می‌خواند. آگاه باشید که پس از آن، طامه‌ی کبرا باشد». عرض کردیم: آن دیگر چیست ای امیرالمؤمنین؟ فرمود: «خارج شدن جنبنده‌ی زمین از سوی صفا است که همراهش انگشتری سلیمان (علیه السلام) و عصای موسی (علیه السلام) باشد که بر صورت هر مؤمنی مَهر می‌نهد که در آن نوشته شده مؤمن حقیقی و بر پیشانی هر کافری می‌نهد که در آن حک شده کافر حقیقی، تا آنجا که مؤمن فریاد بر می‌آورد: وای بر تو ای کافر! و کافر ندا می‌دهد: خوشا به سعادت تو ای مؤمن، دوست داشتم امروز مثل تو بودم و به رستگاری عظیم می‌رسیدم...». کمال الدین: ص ۵۲۶.

يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿١﴾  
 (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند).



## روشنگری بنی جهاد با شمشیر و جهاد با کلمه

دعوت به سوی خداوند سبحان و متعال، به سوی دین حق او، و به سوی اطاعت و پیروی از جانشین خداوند در زمینش با کلام آغاز می‌شود.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر و به هدایت‌یافتگان داناتر است).

سلیمان علیه السلام با سخن آغاز کرد: ﴿أَذْهَبُ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقُهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَأَنْظُرُ مَاذَا يَرْجِعُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (این نامه‌ی مرا ببر و به سویشان بیفکن، سپس از آنها روی برتاب و بنگر چه پاسخ می‌گویند).

و این، نامه‌ای کریم، حکیم و رحیم بود: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ \* إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾<sup>(۳)</sup> (آن زن گفت: ای بزرگان، نامه‌ای گران قدر به سوی من افکنده شده \* این نامه از سلیمان است و این نامه: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان)؛ یعنی مهر شده با رحمت است.

سپس به بحث و جدال با بهترین شیوه منتقل می‌شود: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر و به هدایت‌یافتگان داناتر است).

۱- نحل: ۱۲۵.

۲- نمل: ۲۸.

۳- نمل: ۲۹ و ۳۰.

سپس به گفتاری درشت و خشن کشیده می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>(۱)</sup> (ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، جایگاه‌شان جهنم است و چه بد سرانجامی است).

و این همان کاری است که سلیمان عليه السلام در انتها به انجام رسانید: ﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَلَّ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (به سویشان بازگرد. قطعاً سپاهی بر ایشان آوریم که تاب ایستادگی در برابر آن را نداشته باشند و به خواری و خفت از آنجا بیرون‌شان کنیم).

و اگر کلام سودی نبخشید، شمشیر، جدا کننده‌ی بین حق و باطل برای برافراشتن کلمه‌ی الله و علنی ساختن اطاعت و پیروی از او در زمینش می‌باشد؛ بنابراین منتقل شدن به مرحله‌ی شمشیر، اگر گفتار سودی نبخشد، حتمی و اجتناب‌ناپذیر، و حتی در تمام ادیان الهی واجب شمرده شده است؛ و از همین رو است که انبیای خداوند و فرستادگانش شمشیر کشیدند و در راه خدا برای برافراشتن کلمه‌ی الله، جهاد و پیکار نمودند. بنابراین منتقل شدن یک‌باره به مرحله‌ی شمشیر، عجله کردن است و آنان که شتاب می‌کنند، هلاک می‌گردند، و ترک گفتن مرحله‌ی انتقال به شمشیر پس از پایان یافتن گفتار، غفلت و سستی است و غافلان به هلاکت می‌رسند.

## روشنگری از جهاد بنی اسرائیل

### داستان طالوت:

جناح طالوت عده‌ای از مؤمنان بنی اسرائیل بودند که خود را وقف فرمان خداوند

۱- توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹.

۲- نمل: ۳۷.

سبحان و متعال کرده بودند، و از ساحت خداوند سبحان و متعال بسی به دور است که کسانی را که خود را برای فرمانش وقف کرده‌اند بدون اینکه فرج و گشایشی برایشان قرار دهد، رها نماید؛ در حالی که اینان حاکمیت مردم و انتخابات برای تعیین پادشاه بر خود را نمی‌پذیرفتند، بلکه از خداوند سبحان و متعال خواستند که برای آنها پادشاهی تعیین کند؛ چرا که آنها به حاکمیت خداوند سبحان و متعال ایمان دارند و به عوض شیطانی آن - یعنی حاکمیت مردم - راضی نمی‌شوند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْأَمَلِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۱﴾

(آیا آن گروه از سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم. گفت: آیا نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمین‌مان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندان‌مان جدا افتاده‌ایم؟! و چون پیکار بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند؛ و خدا به ستمکاران آگاه است.)

اما مگر گروه مؤمنان از منافقان خالی می‌شود؟! و اینچنین منافقان بر فرمان خداوند سبحان و متعال اعتراض می‌کنند: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲﴾

(پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به عنوان پادشاه شما برگماشت. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟! در حالی که ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و به او دارایی چندانی داده نشده است! گفت: خدا او را بر شما

۱- بقره: ۲۴۶.

۲- بقره: ۲۴۷.

برگزیده و بر دانش و نیروی بدنی‌اش بیفزوده است، و خداوند پادشاهیش را به هر که بخواهد می‌دهد، که خداوند گشاینده‌ی دانا است).

و در نهایت طالوت به همراه مجاهدان برای پیکار در راه خدا و برافراشتن کلمه‌ی الله به راه افتاد: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً يُأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون طالوت، سپاهش را به راه انداخت، گفت: خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کف دستی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند، چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که یقین داشتند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می‌کنند).

و این آزمون الهی برای جدا ساختن پاک از خبیث و برای نمایان شدن فضیلت و برتری اهل فضل از میان این گروه مؤمن مقرر شده بود: ﴿... إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ...﴾ (۱) خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کف دستی بیاشامد از من است...).

در اینجا مسئله‌ی تشنگی و آشامیدن آب مطرح نبود بلکه مسئله، ایمان این جماعت به خدا و به ولیّ خدا و خلیفه و جانشین او در زمینش و تسلیم شدن به او و اطاعت از او می‌باشد، مسئله‌ی یقین داشتن به یاری خداوند و به فتح و پیروزی خداوند برای مؤمنان به او و مؤمنان به جانشین او در زمینش می‌باشد، که برای آن گروه‌ها در میدان نبرد آشکار شد؛ عده‌ای که به خداوند یقین داشتند برایشان تفاوتی نمی‌کرد که



به سوی مرگ بشتابند یا مرگ آنها را دریابد: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً يُأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (آنانی که یقین داشتند با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا، چه بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار غلبه کند، که خدا با کسانی است که صبر پیشه می‌کنند). عده‌ای هنگامی که گستردگی و شکوه لشکر جالوت را دیدند پاهایشان لرزید، اما با این ضعف درونی خود مبارزه کردند؛ اما گروه سوم در این پیکار درونی زیان دیدند و از آن بهره‌ای جز شکستی که آن را بر زبان می‌رانند، نصیب‌شان نشد؛ چرا که آنها در واقع از درون شکست خورده بودند: ﴿قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ (امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست).

### روشنگری از جهاد مسلمانان همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش در مکه با کلام و اندرز نیکو مجاهدت می‌کردند: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن؛ زیرا پروردگار تو به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر و به هدایت‌یافتگان داناتر است).

هنگامی که اهل مکه با آزار و اذیت زندانی کردن و شکنجه دادن با آنها رویارو شدند، ابتدا شروع به مهاجرت به حبشه نمودند، و سپس، پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن آزار و اذیت‌ها را در مکه و طائف دید، به مدینه‌ی منوره یا یثرب مهاجرت نمودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه شروع به زمینه‌سازی برای جهاد و برافراشتن کلمه‌ی الله سبحانه نمود؛ و جنگ بزرگ بدر اتفاق افتاد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ يَدْعُوكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهُمَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ

الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ﴿١﴾ (و به یاد آر) آن هنگام را که خداوند به شما یکی از آن دو گروه را وعده می‌داد که به دست شما افتد و شما دوست می‌داشتید که آن گروه که عاری از قدرت است، به دست شما افتد، حال آنکه خدا می‌خواست با سخنان خویش حق را ثابت و کافران را ریشه کن کند).

و این پیروزی، اثری عظیم در روحیه‌ی مسلمانان داشت، و تنها یک پیروزی نظامی محسوب نمی‌شد بلکه آیه و نشانه‌ای از آیات خداوند بود، و در آن دست غیب الهی را که همان انتظار شکست در صفوف مشکریان مکه بود، لمس کردند.

سپس معرکه‌ی احد پیش آمد و در آن، آنچه اتفاق افتاد، اتفاق افتاد؛ شکستی برای مسلمانان، که علتش دنیا و زینت‌هایش بود؛ آن هنگام که عده‌ای از مسلمانان خواستار غنیمت‌ها شدند و پُست‌هایشان را ترک کردند؛ و در آن نبرد، دندان‌های رباعی (دندان‌های پیشین) رسول خدا ﷺ شکست و مسلمانان وی را در میدان جنگ تنها و پا به فرار گذاشتند به جز عده‌ای اندک از آنها که با جان خود حضرت را محفوظ داشتند. در آن پیکار، یاری و نصرتی از سوی خداوند برای مسلمانان بود؛ پس از اینکه مشرکان تصمیم به ریشه کن کردن مسلمانان گرفتند، خداوند رعب و ترس در دل‌هایشان افکند؛ زیرا مشرکان شنیدند که رسول خدا ﷺ و مسلمانان با از جان گذشتگی تصمیم به رویارویی با آنها گرفته‌اند؛ پس شوکت مشرکان در هم شکست و قلب‌هایشان لبریز از ترس شد و نا امید و سرافکنده بازگشتند.

سپس کارزار خندق پیش آمد، و هنگامی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عمرو بن ود عامری را به قتل رساند، در آن، تمام اسلام در برابر تمام کفر قد علم کرد؛ و در آن، سربازان خداوند سبحان و متعال از ملائکه حاضر بودند، که با پر کردن رعب و وحشت در جان‌های مشرکان، پس از آنکه سستی را در نهادشان افکندند، باعث ایجاد شکست و ناکامی در صفوف‌شان شدند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بَصِيرًا ﴿١﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا بر خود را به یاد آرید، آن هنگام که لشکرها بر شما تاخت آوردند؛ پس ما باد و لشکرهایی را که نمی‌دیدید بر آنها فرستادیم و خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است).

اما جنگ حنین بهترین دلیل است بر اینکه بسیار بودن نفرات چیزی را ثابت نمی‌کند؛ پیروزی فقط از جانب خداوند است؛ پس او سبحان و متعال مؤمنان را در بدر با وجود کم بودن نفرات‌شان، یاری داد و پیروز گرداند، در حالی که بسیار بودن‌شان در حنین چیزی برایشان به ارمغان نیاورد تا آنکه خداوند یاری و پیروزشان نمود: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ ﴿٢﴾ (آنگاه خدا آرامش خویش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید فرو فرستاد و آنان که کفر می‌ورزیدند را عذاب نمود، و این سزای کافران بود).

و نتیجه اینکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٣﴾ (جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش می‌داشتید، و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید در حالی که در آن خیر شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید در حالی که برایتان ناپسند افتد؛ در حالی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید).

این فرمانی از طرف خداوند سبحان و متعال در خصوص جهاد تهاجمی و جهاد تدافعی است؛ همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿٤﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما مقرر شد، همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند

۱- احزاب: ۹.

۲- توبه: ۲۶.

۳- بقره: ۲۱۶.

۴- بقره: ۱۸۳.

مقرر شده بود، تا پرهیزگار شوید) به همین صورت نیز می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ...﴾ (جنگ بر شما مقرر شد....).

به همان صورت که اگر وقت روزه فرا رسد و شرایطش مهیا گردد، روزه بر مسلمانان واجب می‌شود، و همچنین حج نیز اگر وقتش فرا رسد و شرایطش مهیا گردد، بر آنها واجب می‌شود، که در غیر این صورت، کسی که با داشتن شرایط حج و روزه و توانایی به انجام رسانیدن آنها، سرپیچی کند، با آتش جهنم مجازات می‌شود و چه بد سرانجامی است، جهاد نیز اینچنین است؛ یعنی اگر وقت آن فرا رسد و شرایطش مهیا گردد، واجب می‌شود، و هر کس از آن سرپیچی کند همانند کسی است که نماز و روزه و حج را ترک گفته باشد و عاقبتش جهنم است و چه بد سرانجامی دارد.

می‌ماند اینکه جهاد بر شما واجب شد در حالی که برای شما ناپسند می‌نمود؛ آسان نیست که انسان جان خود را بفروشد، و از همین رو این فروختن برای خداوند سبحان است و بهایش بهشت می‌باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>(۱)</sup> (خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده است، به اینکه بهشت از آن‌ان باشد. در راه خدا پیکار می‌کنند، چه بکشند و چه کشته شوند. وعده‌ای که خداوند در تورات، انجیل و قرآن داده، به حق بر عهده‌ی او است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است؟ به این معامله‌ای که کرده‌اید شما را بشارت باد که این، همان سعادت و کامیابی بزرگ است).

پس پاک و منزّه است آن که جهاد را آزمونی قرار داد تا ناپاک از پاکیزه، درست‌کردار از بدکردار، و راست‌گو از دروغ‌گو جدا گردد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (آیا

۱- توبه: ۱۱۱.

۲- آل عمران: ۱۴۲.

پنداشته‌اید به بهشت وارد می‌شوید؟! و حال آنکه هنوز خداوند معلوم نکرده است از میان شما چه کسانی جهاد کرده‌اند و چه کسانی پایداری می‌ورزند؟).  
 همچنین: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (آیا پنداشته‌اید شما به حال خود رها می‌شوید، بی آنکه خدا کسانی از شما را که جهاد می‌کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان را به هم‌رازی نمی‌گزینند، معلوم بدارد؟! در حالی که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است).

و در نهایت، مؤمنان باید بدانند که نتیجه‌ی حتمی جهاد، پیروز شدن بر نفس، شیطان، زینت‌های دنیا، هوا و هوس، و خروج از تاریکی‌ها به سوی نور است، و این، نتیجه‌ای است بس سترگ و کافی؛ چه با پیروزی مادی در آوردگاه نبرد همراه باشد و چه نباشد: ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>(۲)</sup> (پس آنان که زندگی دنیا را فروخته و آخرت را خریده‌اند باید در راه خدا پیکار کنند و هر کس در راه خدا بجنگد، چه کشته شود و چه پیروز گردد، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد).

پرسش‌های دیگری باقی می‌ماند که نیاز به پاسخ یا توضیح بیش‌تر دارند:

- جهادی که مورد خواست و رضایت خداوند است باید همراه با چه کسی باشد؟
- صاحب جهاد مورد رضای خداوند، چگونه شناخته می‌شود؟
- رابطه‌ی تمدن مادی با جهاد چیست؟
- رابطه‌ی تمدن اخلاقی با جهاد چیست؟
- رابطه‌ی تمدن اخلاقی با تمدن مادی چیست؟
- و رابطه‌ی تمدن مادی با تکامل روحی انسان چیست؟

۱- توبه: ۱۶.

۲- نسا: ۷۴.



## جهاد همراه با حق

جهاد برای برافراشتن کلمه‌ی الله سبحان و متعال همان‌طور که بیان شد امری است مشروع، و حتی در تمام ادیان الهی که اهل زمین آنها را می‌شناسند، واجب می‌باشد؛ اما مسئله‌ای که باقی می‌ماند این است که برخی تلاش می‌کنند حق را با باطل در هم آمیزند تا چیزی دگرگون و تحریف شده پدید آورند و آن را جهاد برای برافراشتن کلمه‌ی الله نام نهند؛ بنابراین ضروری است هر انسان عاقلی که برای عقل و خرد خود احترامی قایل است بر چهارچوب آن «کلمه‌ی برتر الله» (کلمه‌ی الله العلیا) که خداوند سبحان و متعال استقرارش را بر این زمین می‌خواهد، درنگ نماید تا در زمره‌ی صفوف به استحمار کشیده شده‌ی (مقلدان) پیرو علمای بی عمل (حمارها) نباشد؛ همان‌طور که حق تعالی آنها را این‌گونه نام می‌نهد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (مثل کسانی که تورات بر آنها تحمیل شد ولی به آن عمل نمی‌کنند مثل آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. چه زشت است مثل آن قومی که آیات خدا را دروغ شمرده‌اند و خداوند مردمان ستم‌کاره را هدایت نمی‌کند).

ما مسلمانان قرآن و احادیث رسول خدا حضرت محمد ﷺ و اهل بیت پاکش ﷺ را در دست داریم؛ بنابراین مثل آن مسلمانانی که قرآن و احادیث معصومین ﷺ تکلیف‌شان شد و به آن عمل نمی‌کنند، مثل همان خر است، و خداوند متعال در قرآن کریم بیان می‌فرماید که صدای علمای بی‌عمل (خران) بلند است و توسط مقلدان (خر شدگان) شنیده می‌شود ولی در عین حال، زشت و ناپسند می‌باشد: ﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾<sup>(۲)</sup> (به راستی که ناخوش‌ترین بانگ‌ها، بانگِ خران است).

همواره در هر جامعه‌ای که نبی یا وصی در آن مبعوث می‌شود، علمای بی‌عمل با آنها به جنگ برخاستند و مقلدان بدون هیچ تدبیر یا تفکری و حتی با استهزا و مسخره

۱- جمعه: ۵.

۲- لقمان: ۱۹.

کردن و حمله‌ور شدن از آنها پیروی می‌کردند، و در قیامت: ﴿تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾<sup>(۱)</sup> (آنگاه که پیشوایان، عذاب را بنگرند و از فرمان‌بران خویش بیزاری جویند و پیوند میان ایشان گسسته گردد).

به هر حال این موضوع، مبحثی عقیدتی برای اثبات صاحب حق نیست، ولی تنها خواستم توجه تمام کسانی را که علمای گمراهی آنها را به استحمار کشیده‌اند جلب کنم - فرقی نمی‌کند از مسلمانان باشد، مسیحی باشد و یا یهودی - به اینکه خداوند سبحان و متعال انسان را تنها برای اینکه بنده‌ای برای او باشد، آفریده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۲)</sup> (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام) نه اینکه بنده‌ای باشد برای پیشوایان گمراهی بی‌عمل: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾<sup>(۳)</sup> (آنها آخبار و راهبان خویش را به جای الله به پروردگاری گرفتند).

### کلمه‌ی برتر الله

خداوند سبحانه و متعال در ابتدای خلقت انسان به ملائکه می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>(۴)</sup> (من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم) و این نخستین خلیفه و جانشین در این زمین، پیامبر خدا، حضرت آدم (علیه السلام) بود. این خلافت و جانشینی در گذشته قطع نشد و تا روز قیامت نیز قطع نخواهد شد. همان‌طور که فرشتگان به دو دسته تقسیم شدند که گروهی این خلافت را پذیرفتند و گروهی انکار کننده‌ی ناسپاس کافر به کلمه‌ی الله شدند، این وضعیت نخستین به همین شکل بر این زمین تکرار می‌شود تا مردم به دو گروه تقسیم شوند؛ گروهی انکار

۱- بقره: ۱۶۶.

۲- ذاریات: ۵۶.

۳- توبه: ۳۱.

۴- بقره: ۳۰.



کننده‌ی نخستین در آزمایش نخستین (ابلیس) را پیروی می‌کنند، و گروهی دیگر اقرار کنندگان نخستین در آزمایش نخستین (ملائکه) را. این همان کلمه‌ی برتر الله است که در هر زمان تکرار می‌شود و مردم به دو دسته‌ی اقرار کنندگان و منکران به آن تقسیم می‌شوند.

خلیفه و جانشین خداوند در زمینش، همان کلمه‌ی الله است که هر کس به آن اعتراف کند، موحد و هر کس انکارش کند، مشرک است؛ به همین سادگی و واضحی، بدون هیچ قید و بندی. در هر زمانی موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام، محمد صلی الله علیه و آله و حسین علیه السلام پیدا می‌شود و حتی تمامی انبیا و اوصیا در شخصیت خلیفه‌ی خدا در زمینش نمود پیدا می‌کنند؛ پس هر کس خلیفه و جانشین خدا در زمینش را انکار کند در واقع انکار کننده‌ی موسی علیه السلام است حتی اگر ادعای یهودی بودن داشته باشد، و انکار کننده‌ی عیسی علیه السلام است حتی اگر ادعای مسیحی بودن داشته باشد و همچنین منکر محمد صلی الله علیه و آله است حتی اگر ادعای مسلمان بودن کند و منکر حسین است هر چند ادعا کند از شیعیان حسین بن علی علیه السلام است. وضعیت جهاد برای برافراشتن و آشکار نمودن موضوع خلیفه و جانشین خداوند در زمینش نیز به همین ترتیب می‌باشد؛ چرا که او همان کلمه‌ی الله و جانشین خداوند است که خداوند سبحان و متعال تعیینش فرموده است؛ و از آنجا که توحید با شناخت و معرفت او حاصل می‌شود، پس با آنها خدا شناخته می‌شود. پس هر کس خلفای خداوند سبحان را بشناسد خداوند را شناخته است و هر کس آنها را انکار کند خداوند را انکار کرده است و هر کس حق آنها را نشناسد خداوند سبحان و متعال را شناخته است؛ زیرا آنها همان نام‌های نیکوتر خداوند، و وجه خدا، و دست خداوند سبحان و متعال هستند.

### چگونه خلیفه‌ی خدا در زمینش در هر زمان شناخته می‌شود؟

مهم‌ترین راه شناخت خلیفه و جانشین خدا در زمینش عبارت است از:

**راه اول:** راهی است که فرشتگان از آن طریق، آدم علیه السلام را شناختند که همان نصّ

یا وصیت می‌باشد. خدای سبحان و متعال، بر آدم (علیه السلام) تصریح فرمود که او خلیفه‌اش در زمینش می‌باشد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید).

و پس از آدم (علیه السلام) باز هم نص و تصریح (الهی) راه شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد ولی این بار نص الهی از طریق خلیفه‌ی پیشین شناخته می‌شود و او کسی است که به فرمان خداوند سبحان و متعال با وصیت به امتش در مورد خلیفه‌ی پس از خود سفارش می‌کند؛ (در واقع) او کسی نیست که خلیفه‌ی پس از خود را تعیین می‌کند بلکه این خدای سبحان و متعال است که خلیفه‌اش در زمینش را در هر زمان تعیین می‌فرماید و نقش خلیفه‌ی قبلی فقط رسانیدن این متن و تصریح الهی از طریق وصیت می‌باشد؛ به همین جهت است که خلفای خداوند در زمینش، از انبیا و اوصیا، با نام وصی شناخته می‌شوند؛ زیرا قبلی، بر بعدی وصیت می‌کند و هیچ نبی از انبیا یا هیچ کدام از ائمه (علیهم السلام) را نمی‌توان یافت جز آنکه فرد پیش از او بر وی وصیت کرده باشد. آری، ابراهیم (علیه السلام) و اسحاق (علیه السلام) و یعقوب (علیه السلام) و انبیای بنی اسرائیل (علیهم السلام) بر موسی (علیه السلام) تصریح و وصیت نمودند و موسی (علیه السلام) و انبیا (علیهم السلام) به عیسی (علیه السلام) وصیت کردند و عیسی (علیه السلام) نیز به محمد (صلی الله علیه و آله) وصیت نمود و محمد (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) و مهدیین از فرزندان او وصیت کرد و جای خالی باقی نماند که کسی غیر از آنها آن را پر کند؛ ولی امت‌ها از آنان منحرف شدند در حالی که در این امت‌ها، علمای عاملی بودند که مردم را به بازگشت به راه اوصیا و ضرورت پیروی از ایشان و دریافت (علم و حکم) فقط از ایشان، فرا خواندند و همچنین علمای غیر عاملی که کوشیدند

لباس حکومت را بر تن خویش نمایند، همان گونه که ابن ابی قحافه عمل نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«أما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافه وانه لیعلم أن محلی منها محل القطب من الریح ینحدر عنی السیل ولا یرقی جزاء أو اصبر علی طخیه عمیاء یرهم فیها الکیبر ویشیب فیها الصغیر ویکدح فیها المؤمن حتی یلقى ربه فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی فصبرت وفی العین قذی وفی الحلق شجی أری ترائی نهبا....»<sup>(۱)</sup>

(آگاه باشید، به خدا سوگند که ابن ابی قحافه خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد در حالی که نیک می دانست جایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب، سیل‌ها از من فرو می ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله‌ی رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده‌ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم؛ فضایی که بزرگسالان در آن سال خورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، شکیبایی در آن حالت خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می دیدم، که میراث من به غارت می رود....).

اما راه دوم: برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، سلاح انبیا و اوصیا یعنی علم و حکمت می باشد و این خصوصیت از کلام ایشان و درمان مشکلات و امور توسط آنها مشخص می گردد؛ گریزی نیست از اینکه انسان از هوا و هوس و منیت رها شود تا حکمت و علم آنها علیهم السلام برایش آشکار گردد. خدای سبحان نیز با همین علم بر فرشتگان دلیل و حجت می آورد: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و همه‌ی اسم‌ها را به آدم بیاموخت.

۱- نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱ ص ۳۰، خطبه ششقیه.

۲- بقره: ۳۱.

سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید) که این، بهترین دلیل برای خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد.

**راه سوم:** برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، برافراشتن پرچم بیعت برای خدا یا ملک و پادشاهی تنها از آن خداوند است که خدای سبحان آن را برای اولین خلیفه‌اش در زمینش یعنی حضرت آدم (علیه السلام) خواستار شد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دیدم، در برابر او به سجده بیفتید)؛ یعنی او را اطاعت نمایید و فرمانش را گردن نهید چرا که او خلیفه و جانشین من است.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾<sup>(۲)</sup> (بگو: بار خدایا، تویی صاحب ملک، به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی، هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلیل می‌گردانی) و همچنین می‌فرماید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>(۳)</sup> (مالک روز جزا است).

همچنین در تلبیه حج می‌گوییم: «الملک لک لا شریک لک» (پادشاهی از آن تو است و شریکی نداری).

آنها با هیچ کس بر سر این حقیقت، مدارا و سازش نمی‌کنند؛ حتی اگر به خاطر بر دوش کشیدن این پرچم، متهم شوند. همان‌طور که در گذشته درباره‌ی عیسی (علیه السلام) می‌گفتند: «او بر پادشاهی بر بنی اسرائیل حریص است»، همان سلطنت و پادشاهی که علمای بی‌عامل بنی اسرائیل با سازش و مدارا با روم، تباهش نموده بودند. درباره‌ی دعوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز می‌گفتند: «نه بهشتی در کار است و نه جهنمی، فقط

۱- حجر: ۲۹.

۲- آل عمران: ۲۶.

۳- فاتحه: ۴.

مدعی حکومت است»؛<sup>(۱)</sup> یعنی محمد صلی الله علیه و آله آمد تا پادشاهی را برای خود و فرزندانش طلب کند. درباره‌ی علی علیه السلام نیز گفته شد: «او بر پادشاهی حریص است» با آنکه از او می‌شنیدند که می‌گفت: «ما لعلی و ملک لآ بقیی» (علی را با سلطنتی که دوام ندارد، چه کار!) در حالی که زهد او و روی برگردانیدنش از دنیا و زینت‌های آن را می‌دیدند. این وضعیت عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است که کاملاً آشکار و مشخص می‌باشد.

انبیا و اوصیا، اتهامات وارد آمده از جانب مردم را به حساب نمی‌آورند؛ یعنی آن‌گونه که علمای بی‌عمل رضایت مردم را بر خشم خدا ترجیح می‌دهند، رفتار نمی‌کنند؛ از این رو است که مردم، پیرو علمای بی‌عمل می‌شوند و با انبیا و اوصیا که خواهان حاکمیت خدا بر زمینش هستند، چه در تشریح (قانون‌گذاری) و چه در تنفیذ (حاکمیت و اجرا)، به نبرد بر می‌خیزند. باید قانون و دستور از طرف خدا باشد و حاکم نیز از طرف خدای سبحان و متعال انتخاب شود و این وضعیت، باب طبع بیشتر مردمی که پیرو شهوات گشته‌اند و متمایل به راحتی و عافیت دنیا در برابر عافیت آخرت می‌باشند، نیست.

خدای علیم خبیر وضعیت بیشتر مردم را به ما خبر داده است، که چیزی نمی‌توان بر آن افزود:

﴿وَأِنْ تَطَعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup> (و اگر از اکثریتی که در این سرزمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند).  
 ﴿وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند).

۱- ابو سفیان می‌گوید: «ای بنی امیه! آن (حکومت) را مانند توپ با یکدیگر دست به دست کنید. قسم به کسی که ابوسفیان به او سوگند می‌خورد، نه عذابی در کار است و نه حسابی، نه بهشتی وجود دارد و نه آتشی، و نه برانگیختنی هست و نه قیامتی!» شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید: ج ۹ ص ۵۳.

۲- انعام: ۱۱۶.

۳- هود: ۱۷.

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، هر چند تو (به ایمان آوردنشان) حریص باشی).

﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (و پیش از آنها، بیشتر گذشتگان گمراه شدند).

﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (و آن دو را جز به حق نیافریدیم، ولی بیشترشان نمی‌دانند).

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (بگو سپاس و ستایش تنها از آن خدا است ولی بیشترشان نمی‌دانند).

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۵)</sup> (بگو سپاس و ستایش تنها از آن خدا است ولی بیشترشان نمی‌اندیشند).

﴿وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهَدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِطْفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۶)</sup> (گفتند: اگر از هدایت همراه با تو پیروی کنیم، از سرزمین مان رانده خواهیم شد. آیا، آنها را در حرمی امن جای ندادیم که همه گونه ثمرات در آن فراهم می‌شود که این رزق و روزی است از جانب ما؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند).

مردم برای شناسایی خلیفه‌ی خدا در زمینش به بیش از این سه ابزار نیاز ندارند. این سه مورد، جز در خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هیچ کس دیگری جمع نمی‌شود ولی آنها درست مثل گروه نخستین، تفکیک شدند؛ همان گروهی که خدا امتحان‌شان فرمود؛ فرشتگان ایمان آوردند و سجده کردند و ابلیس کفر ورزید و بزرگی فروخت و راضی نشد که بین او و خدا، واسطه‌ای باشد (یعنی همان خلیفه‌ی خدا در زمینش). این

۱- یوسف: ۱۳۶.

۲- صافات: ۷۱.

۳- دخان: ۳۹.

۴- لقمان: ۲۵.

۵- عنکبوت: ۶۳.

۶- قصص: ۵۷.

شاخص‌های سه‌گانه، حجت کامل خدای سبحان برای راهنمایی خلق به خلیفه‌ی او در زمینش می‌باشند.

با این حال خدای سبحان و متعال از سر لطف و رحمت وسیعش، انبیا و اوصیا را با آیات و نشانه‌های بسیاری یاری داد که از جمله‌ی این آیات و نشانه‌ها: معجزات و رؤیاهایی است که مؤمنان می‌بینند و سایر مواردی که به دنبال باز کردن و بحث و بررسی آنها نیستیم و می‌توانید در این خصوص به کتاب‌ها و نوشته‌های برادران‌مان از انصار امام مهدی علیه السلام که خدا حفظشان کند و توفیق هر خیری در آخرت و دنیا را به آنها عطا فرماید، مراجعه نمایید.

اما فقط به صورت جزئی و گذرا درباره‌ی معجزه که انبیا به وسیله‌ی آنها تأیید شدند، به دلیل اهمیت آن و غفلتی که مردم در این خصوص دارند، بحثی می‌نمایم: موضوع شبهه و سوء تفاهم در مورد معجزه و هدف از آن.

همان‌طور که مردم می‌دانند از جمله معجزات موسی علیه السلام عصا است که تبدیل به افعی شد، و این معجزه در زمانی رخ داد که سحر و جادوگری رایج بود، و از معجزات عیسی علیه السلام، شفای بیماران است، در زمانی که طب بسیار شایع بود، و از معجزات محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن است، در زمانی که بلاغت بسیار شایع و منتشر شده بود.

کسی که درکی از حقیقت ندارد، علت مشابهت معجزه با آنچه در آن زمان شایع بوده است را اینگونه تحلیل می‌کند که هدف از معجزه، صرفاً پیروزی بر ساحران، پزشکان و سخن‌وران می‌باشد تا عجز و ناتوانی‌شان را به اثبات برساند؛ ولی حقیقتی که بر مردم پوشیده مانده با اینکه در قرآن ذکر شده است. این است که معجزه‌ی مادی، همراه با مقداری شبهه و پوشیدگی برای مقهور کردن کسی که جز ماده را نمی‌شناسد، می‌آید. خداوند سبحان، به ایمان مادی رضایت نمی‌دهد، بلکه ایمان باید مبتنی بر غیب باشد.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (آنان که به

غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند).

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾<sup>(۱)</sup> (تو، تنها کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آموزش و مزدی کریم بشارت بده).

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ﴾<sup>(۲)</sup> (آنهايي را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند).

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾<sup>(۳)</sup> (ما پیامبران مان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و به همراه آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و پیامبرانش را یاری می‌کند که خدا توانا و پیروزمند است).

آنچه مطلوب می‌باشد و خداوند سبحان می‌خواهد ایمان به غیب است و معجزه‌ای که خداوند سبحان می‌فرستد باید به گونه‌ای باشد که میدانی برای ایمان به غیب باقی گذارد و از همین رو است که مقداری از شبهه و پوشیدگی در آن وجود دارد و به همین دلیل در بسیاری مواقع با آنچه که در زمان فرستادنش رایج بوده است، مشابهت دارد. ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (و اگر (آن پیامبر را) از میان فرشتگان بر می‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و بر ایشان همان می‌پوشانیدیم که آنها می‌پوشند (این خلط و شبهه که پدید آورده‌اند بر جای

۱- س: ۱۱.

۲- ق: ۳۳.

۳- حدید: ۲۵.

۴- انعام: ۹.



می‌نهادیم)).

به همین دلیل مادی‌گرایان و کسانی که جز ماده نمی‌شناسند، تشابهی که وجود دارد را بهانه‌ای برای سقوطشان قرار می‌دهند: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (چون حق از جانب ما به سوی آنان آمد، گفتند: چرا آنچه به موسی داده شده به او داده نشده است؟ آیا اینان پیش از این به آنچه به موسی داده شده بود کافر نشده بودند؟ و گفتند که این هر دو، دو جادو هستند که پشتیبان یکدیگرند و ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم). تشابه و شباهت، بهانه‌ای برای آنان بود تا بگویند: ﴿قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ (هر دو جادو هستند) و ﴿إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾ (ما به هیچ یک ایمان نمی‌آوریم).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصف یکی از منافقان می‌فرماید: «... جعل الشبهات عاذراً لسقطاته»<sup>(۲)</sup> (... تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد).

اما اگر معجزه، قاهر و چیره باشد و هیچ تشابه و شبهه‌ای در آن باقی نماند، دیگر هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی‌ماند و نتیجه‌اش ایمانی خواهد بود که با زور و اجبار حاصل می‌شود که در حقیقت، ایمان نیست و چیزی از اسلام در آن وجود ندارد بلکه تسلیم شدنی است که مورد رضایت خداوند نمی‌باشد و خداوند خواهان چنین چیزی نیست و آن را نمی‌پذیرد: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>(۳)</sup> (ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد

۱- قصص: ۴۸.

۲- امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عمار بن یاسر می‌فرماید: «دعه یا عمار فإنه لم يأخذ من الدين إلا ما قاربه من الدنيا، وعلى عمد لبس على نفسه ليجعل الشبهات عاذراً لسقطاته» (ای عمار! او را رها کن. او از دین چیزی نمی‌فهمد جز آنچه او را به دنیا نزدیک می‌کند و به عمد، مطلب را بر خود پوشاند تا شبهات را عذری برای سقوط خود قرار دهد). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۹۵.

۳- یونس: ۹۰.

ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا جایی که فرعون در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت و گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند نیست، و من از تسلیم شدگانم). فرعون ایمان می‌آورد و مسلمان و یا حداقل، تسلیم می‌شود، (درست) پیش از مردنش، ولی خدا از این ایمان راضی نیست و این ایمان و اسلام را نمی‌پذیرد و خدای سبحان این‌گونه جوابش را می‌دهد: ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (آیا اکنون (ایمان می‌آوری)؟! در حالی که تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی).

این به آن علت است که ایمانی که به سبب معجزه‌ی مقهور کننده به دست آید، مجالی برای آنان که جز این عالم مادی را نمی‌شناسند باقی نمی‌گذارد تا آن را تأویل کنند یا بر آنان که به آن ایمان آورده‌اند، شبهه وارد نمایند و به این ترتیب مجالی برای ایمان به غیبی که خداوند ایمان را به واسطه‌ی آن و از طریق آن می‌خواهد، بر جای نمی‌ماند. بنابراین چنین ایمانی پذیرفته نمی‌شود، چرا که این نوع ایمان، پناه بردنی از روی قهر و اجبار است و ایمان حقیقی محسوب نمی‌گردد. ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بر آنها بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیاید، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری به دست نیاورده است، سودی نخواهد داشت. بگو: منتظر باشید، که ما نیز منتظریم). ﴿قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (در روز فتح و گشایش، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد و مهلت نیز داده نشوند).

۱- یونس: ۹۱.

۲- انعام: ۱۵۸.

۳- سجده: ۲۹.

اگر خداوند می‌خواست مردم را از روی ناچاری و به اجبار مؤمن کند، با انبیایش، معجزات قاهر و ناتوان‌کننده می‌فرستاد تا مجالی برای کسی باقی نماند تا بگوید: ﴿قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا﴾ (هر دو جادو هستند) یا بگویند ﴿أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (خواب‌های پریشان است، یا دروغی است که می‌بندد یا شاعری است. پس برای ما از آن گونه که به پیامبران پیشین داده شده بود معجزه‌ای بیاورد).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۲)</sup> (اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمین‌اند ایمان می‌آورند؛ آیا تو مردم را به اجبار و می‌داری که ایمان بیاورند؟).

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>(۳)</sup> (اگر اعراض و روی‌برگردانیدن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برایشان بیاوری، اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست می‌برد؛ پس، از نادانان مباش).

سپاس و ستایش تنها از آن خداوند است که به ایمان از طریق غیب، رضایت داد و ایمان را همراه با غیب و از میان غیب قرار داد و به ایمان بر اساس ماده رضایت نداد و آن را با ماده و از طریق ماده قرار نداد تا به این وسیله صاحبان قلب‌های زنده و چشم‌های بینا از دیده‌های نابینا و قلب‌های مهر زده شده، متمایز گردند.

حق همان است که گفته شد، حتی اگر بسیاری از افراد باشند که در این موضوع بحث و جدل نمایند. من فقط به مقداری کم و برای گشودن باب بحث اکتفا کردم و بقیه را برای مؤمنان باقی می‌گذارم تا آن را شرح و بسط دهند و به اصل موضوع بر

۱- انبیا: ۵.

۲- یونس: ۹۹.

۳- انعام: ۳۵.

می‌گردم و می‌گویم:

از آنچه گذشت روشن می‌شود که جهاد همراه با خلیفه و جانشین خدا در زمینش و به دستور او، حق است و هر چیز دیگر غیر از آن، بیهوده و باطل است.

از ابان بن تغلب روایت شده است: وقتی یادی از کسانی که در مرزها کشته می‌شدند به میان آمد، ابو عبد الله (علیه السلام) حاضر بود و فرمود: «وای بر آنها! با این عمل در پی چه هستند؟ در کشته شدن در دنیا و کشته شدن در آخرت شتاب می‌کنند! به خدا سوگند کسی شهید محسوب نمی‌شود مگر شیعیان ما؛ حتی اگر در بسترهای خویش بمیرند».<sup>(۱)</sup>

## پیشرفت تمدن مادی و تکامل روحی

انسان آفریده شد تا خداوند سبحانه و متعال را بشناسد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۱)</sup> (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام)؛ یعنی تا بشناسند. پس ما عبادت می‌کنیم تا به شناخت و معرفت برسیم و در عبادتی که صاحبش را به خداوند نزدیک نکند هیچ خیری نیست؛ به این ترتیب، عبادت، معرفت و شناخت انسان به خداوند سبحان و متعال را افزایش می‌دهد؛ به عبارت دیگر انسان برای به تکامل رسیدن از نظر روحی و ارتقا به بالاترین مراتب این کمالی که برای انسان امکان‌پذیر است، خلق شده است.

پس مهم و آنچه مد نظر است، روح است نه جسمی که متعلق به این عالم مادی جسمانی است و انسان به این معنی خلیفه و جانشین خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ یعنی اگر از نظر روحانی به تکامل برسد تا آنجا که صورت خداوند سبحان و متعال در خلقتش می‌شود و خلیفه‌ی برحقش در زمینش می‌گردد.

کسانی یافت می‌شوند که تلاش می‌کنند انسان جانشین خداوند را فقط به اجسام و گل منحصر کنند، با وجود اینکه همان‌طور که از رسول خدا ﷺ روایت شده است از هنگامی که خداوند اجسام را آفرید، به آنها نظر نیفکند! این افراد نادان تلاش می‌کنند هدف مورد انتظار از انسان و حتی غرض نهایی از آفرینش او را پیاده شدن پیشرفت مادی جسمانی قرار دهند؛ این در حالی است که قرآن رابطه‌ی بین پیشرفت مادی جسمانی و تکامل روحی را اینچنین بیان می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَخْنَىٰ﴾<sup>(۲)</sup> (حقاً که انسان سرکشی می‌کند، \* آنگاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند)؛ یعنی بی‌نیازی و پیشرفت مادی به سوی طغیان و سرکشی انسان و انحطاط روحانی او فرا می‌خواند، و این همان منظور و هدف امروزین در زندگانی بشری بر این زمین است؛ پس زمین جز فساد، فسادگری، ظلم و سرکشی به خود نمی‌بیند؛ وضعیتی که امروز به

۱- ذاریات: ۵۶.

۲- علق: ۶ و ۷.

دست آمده است.

شاید برخی مردم که به این عالم مادی اُنس گرفته‌اند به مرحله‌ای رسیده باشند که کمال را در پیشرفت مادی می‌بینند، با اینکه اگر نیک بنگرند می‌بینند که این عالم جسمانی به سوی زوال و نابودی حرکت می‌کند و حتی بطور پیاپی و مستمر در معرض نابودی قرار دارد؛ هر روز انسان‌هایی می‌میرند و کسانی دیگر متولد می‌شوند و روزی خواهد رسید که همگی می‌میرند بدون اینکه کسی به جای آنها زنده شود:

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾<sup>(۱)</sup> (هر چه بر آن (زمین) است فانی است).

پیشرفت مادی بزرگی که امروز به دست آمده، به نزدیک شدن به این زوال و نابودی اشاره می‌کند: ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُقَهَا وَأَزَيْتَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (به واقع مثل زندگی این دنیا مثل آبی است که از آسمان فرو می‌فرستیم، پس گیاه زمین به آن در آمیخت، چه آنها که آدمیان می‌خورند و چه آنها که چهارپایان می‌چرند. چون زمین پیرایه‌ی خویش برگرفت و آراسته شد و مردمش پنداشتند که خود قادر بر آن همه بوده‌اند، فرمان ما شب هنگام یا به روز، در رسد و چنان آن را درویدیم که گویی دیروز هیچ نبوده است؛ اینچنین آیات را برای آنان که می‌اندیشند به تفصیل بیان می‌کنیم).

اما ارواح، باقی و ماندگار هستند و عاقبت‌شان جاودانگی در بهشت یا آتش، و در نعمت یا دوزخ می‌باشد.

آدمی باید این نکته را در نظر داشته که او به این عالم مادی جسمانی آمد تا وارد امتحانی که در آن ماندگار یا جاوید نیست، گردد و حتی عاقبت خود این عالم مادی جسمانی به عنوان یک کُل، در جهت زوال و نابودی است.

۱- الرحمن: ۲۶.

۲- یونس: ۲۴.

آری، خداوند مؤمنان را تشویق می‌کند که پیشرفت مادی جسمانی را محقق سازند تا بی‌نیازی آنها از کافران برآورده گردد و همچنین عزت و نیرومندی برای بی‌اثر کردن جنگجویان (کافر) را به دست آورند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (و هر آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان سواری آماده کنید، تا با آن، دشمن خدا و دشمن خود و دیگری غیر از آنها که شما نمی‌شناسید و خداوند می‌شناسد را بترسانید و هرآنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی به شما بازگردانیده شود و به شما ستم روا نگردد).

اما این پیشرفت مادی باید برگرفته و همراه با ایمان حقیقی و در روند پیشرفت تکاملی مستمر و پیوسته برای مؤمنان باشد؛ تا برایشان، عاملی بازدارنده از یاد خدا و گردن نهادن به امر خداوند سبحان و متعال نباشد؛ که اگر این‌گونه باشد توفیق الهی عظیمی همراه با آن خواهد شد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (اگر مردم شهرها ایمان آورده، پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مؤاخذه‌شان کردیم).

خداوند سبحان و متعال هنگامی که نقصان و کاستی در ثمرات و برکات را به آنان که امید به ایمان و تقوایشان دارد، می‌چشاند، با این عمل به آنان رحم می‌آورد؛ زیرا آنها را به سوی ایمان و تقوا سوق می‌دهد؛ چرا که ضعف و فقر عامل توجه به سوی خداوند می‌باشد.

در حدیث قدسی آمده است: «يَا ابْنَ عِمْرَانَ، إِذَا رَأَيْتَ الْغَنَىٰ مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ

۱- انفال: ۶۰

۲- اعراف: ۹۶

عَجَلَتْ عَقُوبَتَهُ، و إِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ»<sup>(۱)</sup> (ای فرزند عمران! آن هنگام که دیدی بی‌نیازی به تو روی آورد، بگو: گناهی است که عقوبتش نزدیک شده است، و آن هنگام که دیدی فقر به تو روی آورد، بگو: خوش آمدی، ای نشانه‌ی شایستگان).

اما اگر اهل زمین، ایمان آورند و تقوی الهی پیشه کنند، خداوند دیگر با عذاب آنها چه کار دارد و نقصان و کاستی در ثمرات، برکت زمین و اعمال‌شان، چه نفعی برای او سبحان خواهد داشت؟! در حالی که او چنین وعده می‌دهد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>(۲)</sup> (اگر مردم شهرها ایمان آورده، پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم).

بنابراین، باید جهت‌گیری سعی و حرکت انسان به سوی تکامل روحی و ایمان حقیقی باشد.

پیشرفت مادی جسمانی نیز - که انسان برایش تلاش می‌کند- باید از منظر تکامل روحی باشد؛ یعنی سعی و تلاش در پیشرفت مادی، اطاعت از خداوند و برای پیاده ساختن اراده و خواست خداوند در جهت گسترش توحید، رحمت و عدالت بر این زمین باشد.

اما در مورد پیشرفت مادی کافران، مؤمنان چنین می‌دانند که این پیشرفت توفیقی الهی یا خیری برای آنها است، بلکه این پیشرفت، شری برایشان است؛ چرا که باعث پا بر جا ماندن در سرکشی و تکبر در برابر اراده و خواست خداوند سبحان و متعال می‌باشد: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَظْهَرُوا أَنَّهُمْ كَافِرُونَ﴾<sup>(۳)</sup> (آنان که کفر ورزیدند می‌دانند در مهلتی که به آنها می‌دهیم خیری برایشان است؛ ما فقط به آنها مهلت می‌دهیم تا بر گناهان بیفزایند؛ و

۱- مراجعه کنید به کافی: ج ۲ ص ۲۶۳.

۲- اعراف: ۹۶.

۳- آل عمران: ۱۷۸.



آنها عذابی خوار کننده خواهند داشت).

دنیا و زینت‌هایش باعث مستی و دور شدن آنها از خداوند می‌شود: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾<sup>(۱)</sup> (به جان تو سوگند که آنها در مستی خود سرگشته بودند).  
و چه زیانی بزرگ‌تر از اینکه انسان دشمن خدا باشد؟! و چه دست‌آوردی خبیث‌تر و پلیدتر از دنیا و زینت‌هایش! ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾<sup>(۲)</sup> (و اگر نه آن بود که همه‌ی مردم یک امت می‌شدند، قطعاً سقف‌های خانه‌های کسانی را که خدای رحمان را باور ندارند از نقره می‌کردیم و بر آنها نردبان‌هایی می‌نهادیم تا بر آن بالا روند).

## تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد

واقعیت این است که بیشتر مردم در مقوله‌ی پیشرفت مادی و پیشرفت اخلاقی دچار خلط و سردرگمی بزرگی شده‌اند. بیشتر مردم هر پیشرفت مادی را پیشرفتی اخلاقی قلمداد می‌کنند که این خود ناشی از به هم پیوستن فرهنگ مادی با فرهنگ اخلاقی و قرار گرفتن هر دو در یک کفه برای تمامی امت می‌باشد.  
این، میزانی باطل و قیاسی نادرست است؛ چرا که در غیر این صورت انبیا، اوصیا و پیروان آنها که از جمله کسانی هستند که دست‌شان از کم یا زیاد زینت‌های این دنیا و تمدن مادی آن و حکمرانی رو به زوالش خالی بود، باید از منحرف‌ترین و بی‌اخلاق‌ترین افراد می‌بودند؛ که هرگز چنین نیست! و در عوض فرعون، نمرود و امثال آنها که اهرام، برج‌ها، قصرها و شهرهای مجلل ساختند، باید صاحبان اخلاق و فکرهای روشن می‌بودند؛ آنها کجا و این خصیصه‌ها کجا! و به علاوه، متهم ردیف اول، باید آن ویران‌کننده‌ی فرهنگ مادی به وسیله‌ی مصیبت‌ها و عقوبت‌ها باشد!

۱- حجر: ۷۲.

۲- زخرف: ۳۳.

پاک و منزّه است او از آنچه به آن شریکش می‌دارند!

به خدا سوگند امر آنها را درک نکردند تا از گذشتگان شان عبرت گیرند!

در واقع پیشرفت تمدن اخلاقی، وظیفه‌ی خطیر انبیا است و همان چیزی است که آنها از طرف خداوند سبحان و متعال آورده‌اند، و هر آنچه از اخلاقیات والا و کریمانه در اختیار انسان‌ها است چیزی نیست مگر تراوشاتی از همان اخلاق الهی که انبیا و اوصیاء علیهم‌السلام و سید و سرور انبیا و فرستادگان و آخرین شان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده‌اند؛ و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به طور مشخص برانگیخته شدن خود را به اینکه آمده است تا اخلاق الهی را به کمال برساند، معرفی می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>(۱)</sup> (من فقط برای به کمال رسانیدن مکارم اخلاق مبعوث شدم).

حق این است که خاستگاه و معدن اخلاق کریمانه، تعالیم انبیا علیهم‌السلام است؛ و اخلاق، مقیاس پیشرفت حقیقی امت‌ها است و پیشرفت مادی (تمدن مادی) هر قدر هم که بزرگ باشد، هیچ ارزشی ندارد اگر پیشرفت اخلاقی (تمدن اخلاقی) همراهش نباشد؛ و با وجود واضح بودن و سادگی این حقیقت، بیش‌تر مردم آن را در نمی‌یابند!

نتیجه‌ی واژگونه‌ای که بیشتر مردم از پیش درآمدهای فاسد به دست آورده‌اند این است که جنگ‌هایی که آمریکا در آنها وارد شده به عنوان جلودار مادی‌گرایی که در نتیجه هیچ بحثی در جلودار بودن او از نظر اخلاقی هم نیست!- حق و درست می‌باشد؛ چرا که هدف از آنها از میان برداشتن بساط ظلم و سرکشی و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم و آزادی است! بنابراین هر کسی که رو در روی آمریکا یا قانونی که آمریکا بنیان نهاده است و در پی تثبیت آن بر روی این زمین است، قرار گیرد، ستم‌گر و سرکش می‌شود؛ و اینچنین است که میزان‌های سنجش واژگون می‌گردند.

به علاوه این خلط و در هم تنیدگی که امروز در عرصه‌ی گیتی وجود دارد، عاملی برای شفاف ندیدن و تشویش افکار می‌باشد؛ و در نتیجه، جویندگان حق از کبریت قرمز هم کمیاب‌تر شده‌اند.

چه بسا اگر مردم این سؤال را از خود بپرسند: «چه کسی قانون وضع می‌کند و حاکم را منصوب می‌کند؟ خدا یا مردم؟» برایشان تصویر واضح خواهد شد و خواهند فهمید که آمریکا، دموکراسی‌اش و آزادی‌اش همان بتی است که به جای خداوند پرستیده می‌شود، وضعیت آن، وضعیت همان طاغوت‌هایی است که در افغانستان و عراق بر جای گذاشته است. آمریکا به طور کامل مسخ‌شده‌ای شیطانی است همان طور که صدام و بن لادن (که خداوند لعنت‌شان کند) و پیروان‌شان مسخ‌شده‌هایی شیطانی هستند؛ چرا که خداوند سبحان و متعال هیچ یک از آنها (آمریکا، صدام، بن لادن و نظایرشان) را منصوب نکرده است؛ آنها از قانون الهی هیچ نمی‌شناسند و خواهان استوار کردنش - آن گونه که برخی ادعا می‌کنند تا مردم را بفریبند در حالی که چیزی از دین نمی‌دانند - نیستند.

اینکه قانون را خداوند وضع و حاکم را خداوند منصوب می‌کند، از بدیهیات ادیان سه‌گانه است، و متونی که بر این مطلب صحه می‌گذارند در تورات، انجیل و قرآن، بسیارند. به زبان ساده، قانون در این زمان همان قرآن، انجیل و تورات است، و حاکم، نیز مهدی، عیسی، و ایلیا علیهم السلام می‌باشند.

کتاب‌های آسمانی همگی یکی هستند که از یک سرچشمه فرود آمده‌اند، و همه‌ی انبیا و ائمه نیز یکی هستند و از یک مبدأ فرستاده شده‌اند.

می‌گوییم: اگر مردم از خود این پرسش را بپرسند و این پاسخ روشن را به خود دهند، نظرات و آراء‌شان بر توحید متفق خواهد شد، خداوند سبحان و متعال را خواهند پرستید، و به خلیفه و جانشین خداوند در زمینش و قانون او معترف خواهند شد. هیچ عامل متحد‌کننده‌ی حقیقی برای تمامی مردم زمین به جز قانون الهی و حاکم الهی یافت نمی‌شود، و این دو عامل، جملگی اهل زمین را بر حق، عدالت و رحمت، متحد و یک‌پارچه خواهند نمود.

مؤمنان برای تثبیت و برقرار کردن قانون الهی و حاکم الهی یعنی همان جانشین خدا در زمینش، گریزی از جهاد ندارند؛ تا زمین آکنده از قسط و عدل و اخلاق کریم و فرهنگ اخلاقی شود؛ همان‌طور که امروز مالمال از ظلم و فساد شده است!

آنچه دیده می‌شود این است که لشکریان شیطان که لعنت خدا بر او باد، برای تثبیت حاکمیت شیطان و اخلاق شیطانی نبرد می‌کنند؛ پس چرا سربازان خدا برای برقراری و تثبیت حاکمیت خداوند سبحان و متعال و اخلاق الهی پیکار نکنند؟! در حالی که پیکار آنها و جهادشان دفاع از تمدن اخلاقی انبیا و فرستادگان (علیهم‌السلام) در مقابل هجمه‌ی همه جانبه‌ی شیطان و سربازانش -یاوران تمدن مادی- برای از بین بردن اخلاق الهی، می‌باشد.

واقعیت این است که هیچ حد وسط و بی‌طرفی وجود ندارد؛ یا شما خدا را یاری می‌دهید و به حاکمیت او اعتراف می‌کنید، و یا در صف شیطان و از طرف حاکمیت او که لعنت خدا بر او باد، پیکار می‌کنید، و ساکت در این بین، شیطان لال و بی‌صدا است. آنان که با خدایند، با خدایند، و آنان که با شیطان‌اند، با شیطان؛ و کسانی که در این بین ایستاده‌اند، همان‌طور که خود را اینگونه نامیده‌اند، شیطان‌های گنگ و بی‌صدا هستند.

## هدف از جهاد

هدف و غرض از جهاد در دین الهی، «حق» است، و آنچه انبیا و اوصیا (علیهم السلام) برایش به پا خاسته‌اند، هدایت مردم به سوی حق و پیروی از حق می‌باشد. بنابراین غرض انبیا کشتن مردم نیست؛ این مردم از هر صنف که می‌خواهند باشند؛ زیرا انبیا به هرآنچه خداوند سبحان و متعال می‌خواهد، عمل می‌کنند و اگر خداوند خواستار هلاکت و کشتار آنها می‌بود، آنها را نمی‌آفرید؛ بلکه او سبحان و متعال خلق‌شان فرمود تا عبادتش کنند و وارد بهشت شوند.

پس جهاد به خودی خود، غرض و هدفی برای دین الهی حق محسوب نمی‌شود، بلکه صرفاً وسیله‌ای است برای رسانیدن حق به مردم، و می‌بینیم که مهم‌ترین شروط جهاد که بدون آن جهاد جایز نیست، دعوت مردم به سوی حق، اصرار و افراط در دعوت‌شان و رسانیدن حق به آنها با بیان روشن و تمام و کمال است.

از این رو، وقتی کسی را می‌بینی که به شما می‌گوید بفرمایید، این سرزمین من برای شما گشوده است، بیایید و دعوت خود را ابلاغ کنید، به شرق، غرب، شمال و جنوب بروید و مردم را دعوت کنید، می‌گوییم درست آن است که شمشیر به رویش نکشی، بلکه بروید تا به سوی حق فرا بخوانید و به جای شمشیر، قلم بردارید. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاحُوا لِسَلْمٍ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾<sup>(۱)</sup> (و اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن که او است شنوای دانا).

رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) کسری و قیصر را به حق و دین خداوند سبحان دعوت نمود و از همان ابتدا به رویشان شمشیر نکشید، بلکه این رومیان بودند که اقدام به کشیدن شمشیر به روی فرستاده‌ی خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نمودند. باید به این نکته توجه داشته باشیم که امکان ندارد دین و عقیده با شمشیر منتشر

شود، همان طور که عقیده با شمشیر کشته نمی‌شود؛ بنابراین راه و روش همه‌ی ادیان الهی از جمله آخرین‌شان اسلام در دعوت به سوی خدا، استفاده از گفت‌وگو و پند و اندرز است و وجود کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل و قرآن بهترین دلیل بر این مدعا است؛ چرا که آنها کتاب‌هایی هستند که از آنها حکمت، گفت‌وگو و دعوت فوران می‌کند، نه شمشیرهایی که خون از آنها می‌چکد!

بنابراین نتیجه‌ای که به عنوان یک مؤمن لازم است بدانیم این است که هدف از جهاد گشودن درهای بسته برای رسیدن به مردم و رسانیدن حق به آنها و هدایت آنها است، و هدف از جهاد کشتن مردم نیست؛ اگر امکان‌پذیر باشد که بدون کشتار و ریختن خون به مردم برسیم و حق را به آنها برسانیم و آنها را به راه مستقیم خدا هدایت کنیم، باید این طریق را پیش گیریم؛ زیرا حداقل مزیتی که دارد حفاظت از زندگی مؤمنان است.

لازم است که هر مرد و زن مؤمن خود را برای دعوت به حق و دین خدا مهیا کند و هر چه در توان دارد به کار بندد تا بیاموزد و بیاموزاند، و به سوی دین حق و دین خدا دعوت کند؛ همان‌طور که چاره‌ای ندارد از اینکه خود را برای جهاد آماده کند. بنابراین، مؤمن باید با یک دست قلم و با دستی دیگر، شمشیر برگیرد.

و حق را به شما می‌گویم، بسیاری در جست‌وجوی حق هستند و ان‌شاءالله بسیاری حق را یاری خواهند نمود، حتی در غرب و خود آمریکا. پس باید دستان خود را برای بیرون کشیدن آنها از چاه فراخ شیطان که در آن شادکام هستند، بگشاییم. یاران دین حق الهی برای هدایت مردم و خلاصی آنها از دام‌های شیطان و نجات آنها از آتش و هدایت‌شان به سوی بهشت تلاش می‌کنند، و به هیچ وجه آنها را خواهان کشتار یا اینکه جنگ و پیکار را انتخاب کنند، نخواهید یافت؛ بلکه این وضعیتی است که به آن ناچار می‌شوند؛ و اگر امکان‌پذیر باشد که با حفظ مصلحت دین و گسترش تعالیم خداوند سبحان از این گزینه اجتناب ورزند، باید در این جهت تلاش کنند، همان‌طور که رسول خدا ﷺ با مشرکان در حدیبیه چنین کرد و همان‌گونه که موسی عليه السلام پیش‌تر با فرعون و قومش در مصر انجام داد. به همین دلیل، آنچه امروز در سطح

جهان تحت عنوان گفت‌وگوی تمدن‌ها مطرح می‌شود اگر به حق و در عمل به دنبال مطرح کردن و به کار بستنش باشند، از نظر ما موضوعی مقبول و پسندیده است؛ اما ما عنوانی دیگر برای آن برمی‌گزینیم و این عنوان «در جست‌وجوی تمدن» است؛ که نتیجه‌ی آن، رسیدن به تمدن الهی است حقیقی که همه‌ی انسان‌ها را متحد می‌کند و گفتارشان را بر ترس از خداوند سبحان و متعال، گرد می‌آورد.





## جهاد و جست‌وجوی تمدن

این عنوان را در برابر عنوان مطرح شده‌ی بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها انتخاب کرده‌ام و در واقع از آنچه پیش‌تر ارایه شد، روشن می‌شود که بیش از یک تمدن حقیقی برای تضارب آرا و گفت‌وگو وجود ندارد. تمدن حقیقی، تمدن روحی و اخلاقی مبتنی بر آنچه انبیا و اوصیا علیهم‌السلام آورده‌اند می‌باشد و بیش از یکی نمی‌باشد: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾<sup>(۱)</sup> (این است آیین شما؛ آیینی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید).

و این چیزی نیست که برای گروهی خاص نگهداری شده باشد و برای دیگران نه؛ بلکه این تمدن روحی اخلاقی در هر کجای این زمین با نسبت‌های متفاوت، وجود دارد همان‌طور که متضادش نیز در همان مکان و نزد گروهی که قسمتی از آن را دارند و به آنها عمل می‌کنند، وجود دارد.

پس اینک اهل زمین نیازمند به جست‌وجوی تمدن روحی و اخلاقی الهی می‌باشند؛ پس گفت‌وگو باید حول جست‌وجو کردن از آنچه دو طرف دارند و از آنچه طرف مقابل از تمدن روحی و اخلاقی در خود دارد، و همچنین از میزان انحراف دو طرف و میزان انحراف طرف مقابل از آن، صورت پذیرد: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>(۲)</sup> (بگو: کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خداوند؛ و اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار).

اگر جست‌وجو و تحقیق به صورت موضوعی و خارج از تعصب کورکورانه باشد نتیجه‌اش رسیدن به تمدن حقیقی الهی و به دنبال آن شناختن صاحب حق الهی و اعتراف به حق او خواهد بود که در این صورت مردم زمین بر اطاعت حقیقی خداوند و

۱- انبیا: ۹۲.

۲- سبأ: ۲۴.

آن صراط مستقیمی که خداوند می‌خواهد متحد خواهند شد.

باید کسی که در پی جست‌وجو و تحقیق درباره‌ی تمدن است بداند که اولاً آن تمدن حقیقی که در جست‌وجویش است منتسب به اخلاق و روح می‌باشد یا می‌توانیم بگوییم به دین الهی و ارزش‌های اخلاقی، نه به زمین و قومی‌گرایی - چه بسا پیش‌تر، از آنچه ارایه شد، چنین مفهومی مشخص شده باشد؛ پس می‌توان گفت تمدن اسلامی، تمدن مسیحی و تمدن یهودی ولی نمی‌توان گفت تمدن عربی، آمریکایی یا تمدن غربی. همان‌طور که تمدن واقعی اسلامی و تمدن واقعی مسیحی و تمدن واقعی یهودی بر آنچه محمد ﷺ و عیسی (علیه السلام) و موسی (علیه السلام) و اوصیای آنها (علیهم السلام) آورده‌اند مبتنی است و نه بر آنچه حاکمان مسلمانان یا مسیحیان یا یهودیان آورده‌اند و نه بر آنچه علمای بی‌عمل به آن سفارش کرده‌اند. همه‌ی اینها یکی است و آن، تمدن الهی حقی است که به نفع حاکمان طاغوتی و علمای بی‌عمل، از دست رفته و پنهان شده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾<sup>(۱)</sup> (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود بر می‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید).

همچنین در پرتو آنچه پیش‌تر ارایه شد، یک نتیجه‌ی حتمی وجود خواهد داشت؛ نتیجه‌ای که با وجود این طاغوتیان یا علمای بی‌عمل نباید از آن غافل شویم یا آن را نادیده بگیریم؛ با وجود همان کسانی که نمی‌خواهند به سخن پاک و طیب گوش بسپارند و خواستار تحقیق و جست‌وجو با موضوع تمدن حقیقی الهی نیستند و

همچنین خواستار تخریب و انحراف تمدن حقیقی الهی و گسترش دگرگونی‌های شیطانی بر این زمین و گمراه کردن مردم و به انحراف کشیدن آنها هستند تا به این ترتیب پیروانی برای ابلیس (که خداوند لعنتش کند) در نپذیرفتن سجده بر آدم علیه السلام -خلیفه و جانشین خداوند در زمینش- باشند. به نظر من این نتیجه‌ی حتمی با وجود چنین افرادی، برخورد و رویارویی است که از آن گریزی نیست و راهی برای اجتناب از آن وجود ندارد؛ چرا که این، تنها راه برای گسترش تمدن الهی بر این زمین است، و همان‌طور که از آنچه پیش‌تر در این کتاب ارایه گردید روشن شد، این همان چیزی است که پیامبران خدا و فرستادگانش علیهم السلام به آن قیام نمودند.

پس نتیجه اینکه گفت‌وگو نباید بین تمدن‌ها باشد، بلکه باید میان بنی آدم برای تحقیق و جست‌وجوی تمدن حقیقی الهی در جریان باشد و به این ترتیب، برخورد و رویارویی بین تمدن‌ها نمی‌باشد بلکه میان تمدن حقیقی الهی و متضادش، یا همان بین نور و ظلمت، صورت می‌گیرد؛ همان‌طور که برخورد می‌تواند در میان تاریکی‌ها بین برخی از آن با برخی دیگر اتفاق افتد.

این‌طور نیست که هر چه با ظلمت و تاریکی رویارو می‌گردد، نور باشد، بلکه می‌تواند ظلمت نیز باشد؛ اما هرآنچه با نور رویارو گردد و برخورد کند، ظلمت و تاریکی است؛ از این رو، باید به دنبال نور بگردیم و آن را بشناسیم و به وسیله‌ی آن، ظلمت و تاریکی را شناسایی کنیم.



## نصیحت

جهاد باید برای خدا و در راه خدا و برای برافراشتن کلمه‌ی الله باشد؛ پس آنچه مدّ نظر است، خداوند سبحان و متعال و خواست و اراده‌ی او می‌باشد، و به این ترتیب گروهی که در راه خدا و برای اعتلای کلمه‌ی الله پیکار می‌کنند خداوند سبحان همراه آنها و در این جماعت خواهد بود و به این ترتیب پیکار آنها، پیکار خدا است، و کسی که با آنها به جنگ برخیزد، با خدا به جنگ برخاسته است.

اما کسی که به خاطر سرزمین یا زبان (قومیت) مبارزه می‌کند، به دنبال کسی غیر از خداوند سبحان و متعال می‌باشد که به او پاداش دهد؛ زیرا خداوند به کسانی پاداش می‌دهد که در راه او سبحان و متعال مبارزه می‌کنند.

و شاید برخی از آنانی که علل و اسباب مادی را فراموش کرده‌اند چنین متوهم شوند که چنین عملی جهادی، خیالی یا مثالی است و در سطح این جهان قابل پیاده‌سازی نیست و اگر ما آن را اجرا و پیاده کنیم به خاطر کم بودن یاوران و بسیار بودن دشمنان نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. اما هر کس خداوند برایش کافی باشد و به خدا تکیه کند، جز خدا و رضایت او سبحان و متعال چیزی نمی‌بیند، بدون اینکه معادلات سیاسی، اقتصادی و نظامی که امروز در سطح جهانی مطرح است در نظرش اعتباری داشته باشد. انبیا علیهم‌السلام این‌گونه بودند؛ لشکر طالوت از نظر مادی با لشکر جالوت برابر نبود و همراه موسی علیه‌السلام چیزی نبود که با ادوات جنگی گسترده‌ی فرعون رویارو شود، مگر خداوند سبحان و متعال که از هر چیزی بزرگ‌تر است؛ اما در نظر آنان که به او و به قدرت او سبحان و متعال حقیقتاً ایمان دارند، در عرصه‌ی انبیا و اوصیا علیهم‌السلام جایی برای سازش و نرمش وجود ندارد؛ زیرا هدف آنها، آن‌گونه که بسیاری از مردم می‌پندارند، پیروزی مادی نیست، بلکه هدف آنها یاری و نصرت خداوند سبحان و متعال می‌باشد: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أَمَّنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿١١﴾ (چون عیسی کفر آنها را دانست، گفت: چه کسانی یاران من در راه خدا هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و گواه باش که ما تسلیم شدگانیم).

پس آنها (علی) را این گونه نمی یابیم که با ستمگران یا منافقین سازش کنند، یا با برخی از کافران به دروغ اظهار دوستی کنند تا پیروزی مادی را به دست آورند، بلکه درست عکس آن عمل می کنند. عبد الله بن عباس چنین می پندارد که از نظر مادی صلاح حکومت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در این است که با معاویه (که لعنت خدا بر او باد) سازش کند تا خلافتش پایدار شود حتی اگر برای چند صبحی باشد، سپس او را به مدینه ی منوره فرا خواند و او را از ولایت شام عزل نماید و به این کرسی امور برای علی (علیه السلام) سامان می یابد. چه بسا کسی ماده را می بیند و معادلاتش مادی باشد، نظر ابن عباس را موافق با حکمتی ببیند که مصلحتی بزرگ برای اسلام به ارمغان آورد، اما امام علی (علیه السلام) حتی ساعتی با معاویه سازش نمی کند و به سرعت اقدام به عزلش می نماید؛ چرا که خداوند به باقی ماندن ظالم بر ظلمش حتی برای یک لحظه راضی نمی شود؛ چه بسا علی (علیه السلام) در چنین موقعیت خطیری شام را از دست بدهد ولی او فقط از خداوند و رضایت او سود و بهره می برد.

به همین صورت اگر حسین (علیه السلام) نیز انقلاب الهی بزرگ خود را سه سال به تأخیر می انداخت - یعنی تا مرگ یزید بن معاویه که لعنت خدا بر او باد فرا برسد - امور به نفع امام حسین (علیه السلام) رقم می خورد و پیروزی مادی برایش به وقوع می پیوست؛ اما او خداوند سبحان و متعال را برگزید و با ستم کاران و فاسقان و نابکاران سازش نکرد: ﴿فَلَا تَطِعِ الْمُكَذِّبِينَ \* وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾ (۲) (پس، از تکذیب کنندگان، اطاعت مکن \* دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند).

معادلات امروز همان معادله ی مدارا کن تا مدارا کنند می باشد؛ از آمریکا راضی

۱- آل عمران: ۵۲.

۲- قلم: ۸ و ۹.

می شوی تا آمریکا هم از تو راضی شود، طرح آمریکا را تحسین می کنی و آمریکا تو را تحسین می کند، و به همین ترتیب از خداوند راضی می شوی تا خداوند هم از تو راضی شود، و اگر طرح و آیین خداوند را ستایش کنی، خداوند هم تو را ستایش خواهد نمود؛ پس انتخاب کن که چه می خواهی: اینکه در آمریکا و در میان ملل متحد با آمریکا تو را ستایش و شاید تو را با جایزه‌ی صلح نوبلی سرفراز کنند، و یا در ملاً اعلیٰ نزد خداوند سبحان و متعال مدح و ستایش شوی!





## پیوست ۱

در این پیوست چهل حدیث درباره‌ی جهاد روایت می‌کنم تا آن هنگام که در پیشگاه پروردگار رحیم قرار می‌گیرم، ذخیره‌ای برایم باشد، و باشد که پندی برای پندگیرنده و تذکری برای یادآورنده باشد، تا کسانی که ادعای پیروی از محمد ﷺ را دارند در حالی که میان خود و جهاد سدی بنا می‌کنند، متوجه این موضوع گردند:

- ۱- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «حاملان قرآن عرفای اهل بهشت، و مجاهدین در راه خدا پیشوایان آن، و فرستادگان، سروران اهل بهشت هستند».<sup>(۱)</sup>
- ۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «موسیٰ (علیه السلام) دعا کرد و هارون (علیه السلام) آمین گفت و ملائکه نیز آمین گفتند. پس خداوند عزوجل فرمود: استوار بمانید که دعای تان اجابت شد؛ و هر که در راه خداوند عزوجل به جنگ رود اجابتش کنم، همان طور آن دو را تا روز قیامت اجابت کردم».<sup>(۲)</sup>
- ۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «به راستی که بخیل‌ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد، و بخشنده‌ترین مردم کسی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد کند».<sup>(۳)</sup>
- ۴- رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در راه خدا جهاد کند، حتی اگر به اندازه‌ی سکه‌ی شتری باشد، وارد بهشت می‌شود».<sup>(۴)</sup>
- ۵- رسول خدا ﷺ فرمود: «بالاتر از هر نیکی، نیکویی وجود دارد تا اینکه شخص در راه خدا شهید شود».<sup>(۵)</sup>
- ۶- رسول خدا ﷺ به کسی فرمود: «در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی نزد

---

۱- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۷.

۲- کافی: ج ۲ ص ۵۱۰؛ وسائل الشیعه نشر آل البیت: ج ۷ ص ۱۲۸.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۸؛ نوادر راوندی: ص ۱۳۸.

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۸؛ جامع احادیث الشیعه: ج ۷ ص ۱۰۳.

۵- کافی: ج ۲ ص ۳۴۸؛ دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳.

خدا زنده، روزی خواهی خورد و اگر بمیری اجر و پاداشت بر خدا خواهد بود، و اگر بازگردی از گناهان به سوی خدا خارج می‌شوی».<sup>(۱)</sup>

۷- رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که رزمندگان اراده‌ی جنگ کنند، خداوند دوری از آتش را برایشان می‌نویسد، و هنگامی که برای جهادشان آماده می‌شوند، خدا به وجود آنها به فرشتگان مباحث می‌کند، و زمانی که با خانواده‌ی خود وداع می‌کنند، دیوارها و خانه‌ها برایشان می‌گیرند، و همانند ماری که از پوست خود بیرون می‌شود از گناهان خود بیرون می‌آیند، و خداوند عزوجل بر هر یک از این مردان چهل فرشته می‌گمارد تا او را از روبه‌رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ محافظت کنند، هیچ کاری نکنند مگر اینکه پاداش آن مضاعف گردد، و در برابر هر روز پاداش عبادت هزار عابد که هر کدام هزار سال خدا را عبادت کند و هر سال سیصد و شصت روزی همانند روزهای این دنیا است، برایشان نوشته می‌شود. و هنگامی که با دشمنان روبه‌رو می‌شوند، مردم جهان نمی‌توانند میزان ثواب آنها را درک کنند. و هنگامی که گام به میدان نبرد بگذارند و نیزه‌ها و تیرها رد و بدل شود و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با بال‌های خود اطراف آنها را می‌گیرند و از خداوند متعال پیروزی و ثبات قدم را برایشان تقاضا می‌کنند؛ و منادی ندا دهد: بهشت در سایه‌ی شمشیرها است. در این هنگام نیزه و ضربه‌ی شمشیر بر پیکر شهید، ساده‌تر و گوارتر از نوشیدن آب خنک در روز بسیار گرم تابستان است. و هنگامی که شهید با نیزه یا ضربتی از مرکب فرو می‌غلطد، هنوز به زمین نرسیده، خداوند عزوجل همسر او از حور العین را به استقبال او می‌فرستد و او آنچه از نعمت‌ها خداوند عزوجل برایش فراهم ساخته است را به او بشارت می‌دهد؛ و هنگامی که شهید به زمین می‌رسد، زمین گوید: آفرین بر این روح پاکیزه‌ای که از پیکری پاک خارج شد، بشارت بر تو! نعمت‌هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است؛ و خداوند عزوجل می‌فرماید: من سرپرست خانواده‌ی اویم؛ هرکس آنها را خوشنود کند

مرا خوشنود کرده و هر کس آنها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. و خداوند روح او را در چینه‌دان پرنده‌ی سبزی قرار می‌دهد که در هر جای بهشت که بخواهد دانه برگیرد، از میوه‌هایش بخورد و از قندیل‌های طلایی آویخته از عرش لانه برگیرد؛ و به هر مردی از آنها هفتاد غرفه از غرفه‌های بهشتی عطا شود که وسعت هر غرفه فاصله‌ی میان صنعا و شام است و نورش ممالک را روشن کند، و بر هر غرفه هفتاد باشد و بر هر در، پرده‌ای آویخته، در هر غرفه هفتاد خیمه باشد و در هر خیمه هفتاد تخت طلایی که ستون‌هایش از مروارید و زبرجد باشد، محکم شده باشاچه‌های زمرد، بر هر تخت هفتاد فرش باشد که بزرگی هر یک چهل ذراع است، و بر هر فرش هفتاد همسر حور العین عاشق و تربیت شده. جوان گفت: ای امیر المؤمنین! به من توضیح دهید منظور از تربیت شده چیست؟ فرمود: همسری است راضی، مرضی و دوست داشتنی، که هفتاد هزار کنیز و غلام نابالغ دارد که همگی خوش مشرب و سفید روی، دارای تاج مروارید نشان، ردهایی بر دوش و در دستان‌شان قدها و جام‌ها. هنگامی که روز قیامت شود با شمشیری کشیده در حالی که از رگ‌های بریده‌ی گردنش خون جاری است، از قبرش خارج می‌شود، با خونی به رنگ خون و با رایحه‌ای عطرآگین، در عرصه‌ی قیامت حاضر می‌شود. پس سوگند به آنکه جانم در دست او است اگر انبیا بر مسیرشان باشند از آنچه از درخشش آنها می‌بینند به خاطرشان توقف می‌کنند، تا به مائده‌هایی از گوهر می‌رسند، پس بر آنها می‌نشینند و یک تن از آنها هفتاد هزار تن از اهل بیتش و همسایگانش را شفاعت می‌کند، تا آنجا که با یکدیگر نزاع می‌کنند که کدام یک نزدیک‌تر است. پس آنها با من و با ابراهیم علیه السلام بر مائده‌های جاودان هم‌نشین می‌شوند و هر صبح و شام به خداوند متعال نظر می‌کنند»<sup>(۱)</sup>.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تمام نیکی‌های بنی آدم را ملائکه خواهند شمرد مگر حسنات و نیکی‌های مجاهدان؛ که آنها از دانستن ثواب‌شان ناتوان هستند»<sup>(۲)</sup>.

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۰؛ بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۱۲.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۸.

۹- رسول خدا ﷺ فرمود: «خوشا به حال کسی که در جهاد، بسیار یاد خدا گوید؛ که برای او با هر کلمه‌ای هفتاد حسنه است و هر حسنه ده برابر خواهد شد، با چیزی که بیش از آن نزد خدا چیزی نیست. گفتند: ای رسول خدا! انفاق در راه خدا به ضعیفان آیا همین قدر و ارزش را دارد؟ فرمود: آری.»<sup>(۱)</sup>

۱۰- رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل مجاهدان در راه خدا همانند کسی است که همواره به نماز و نیایش ایستاده است؛ پیوسته در روزه و نماز است تا به خانواده‌اش بازگردد.»<sup>(۲)</sup>

۱۱- رسول خدا ﷺ فرمود: «آنگاه که رزمنده از آستانه‌ی خانه‌اش خارج می‌شود، خداوند ملکی را به سوی نامه‌ی اعمالش برمی‌انگیزد و تمام گناهانش را می‌آمرزد.»<sup>(۳)</sup>

۱۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «نه غبار در راه خدا جمع می‌شود و نه دود در جهنم.»<sup>(۴)</sup>

۱۳- رسول خدا ﷺ فرمود: «شمشیرها کلیده‌های بهشت هستند.»<sup>(۵)</sup>

۱۴- رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از کسانی که وارد بهشت می‌شود آرزوی خارج شدن از آن را نمی‌کند، مگر شهید؛ که او از آنچه از کرامت خداوند می‌بیند، آرزو می‌کند بازگردد و ده بار کشته شود.»<sup>(۶)</sup>

۱۵- و ایشان ﷺ مردی را دید که دعا می‌کرد و می‌گفت: خداوندا! از تو بهترین چیزی را که درخواست می‌شود، درخواست می‌کنم؛ پس برترین بخشیدنی‌ها را عنایت فرما. فرمود: «اگر دعایت اجابت شود، خونت در راه خدا ریخته خواهد شد.»<sup>(۷)</sup>

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۴۰.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۸.

۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۸.

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۸؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۵ ص ۲۲۵.

۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۸.

۶- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۳؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۷.

۷- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۵.

- ۱۶- رسول خدا ﷺ فرمود: «من دو هنر و پیشه دارم: فقر و جهاد».<sup>(۱)</sup>
- ۱۷- رسول خدا ﷺ فرمود: «یک صبح و شام جهاد کردن در راه خدا بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن است».<sup>(۲)</sup>
- ۱۸- رسول خدا ﷺ فرمود: «گردش گری امت من، جهاد است».<sup>(۳)</sup>
- ۱۹- رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به وسیله‌ی کسانی که جهاد می‌کنند از آنان که جهاد نمی‌کنند دفع (خطر) می‌کند».<sup>(۴)</sup>
- ۲۰- امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «بنده با بخشیدن خون خود (شهادت در راه خدا) به پاداش نیک دوستش و قرب و نزدیکی او می‌رسد».<sup>(۵)</sup>
- ۲۱- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «طبق این فرموده‌ی خداوند ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ﴾<sup>(۶)</sup> (جنگ بر شما مقرر شد) جهاد بر تمامی مسلمانان واجب شد. اگر گروهی از مسلمانان برای جهاد به پا خیزند، تا هنگامی که مجاهدان به کمک نیاز نداشته باشند، دیگران می‌توانند اقدام نکنند؛ اما اگر نیازمند شدند بر همه واجب می‌شود که یاری کنند تا کافی شود. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً﴾<sup>(۷)</sup> (و نتوانند مؤمنان که همگی به سفر روند)، و اگر موردی پیش آمد که در آن نیاز شد که همگی آنها با سفر بروند، خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>(۸)</sup> (سبک‌بار و یا گران‌بار (به جنگ) بروید، و با مال

- 
- ۱- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۵.
- ۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۵.
- ۳- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۵.
- ۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۵.
- ۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۶.
- ۶- بقره: ۲۱۶.
- ۷- توبه: ۱۲۲.
- ۸- توبه: ۴۱.

و جان‌تان در راه خدا جهاد کنید»<sup>(۱)</sup>.

۲۲- امام جعفر صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا﴾

(سبک‌بار و یا گران‌بار (به جنگ) بروید) می‌فرماید: «جوانان و سال‌خوردگان»<sup>(۲)</sup>.

۲۳- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>(۳)</sup> (خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده است، به اینکه بهشت از آن آنان باشد. در راه خدا پیکار می‌کنند، چه بکشند و چه کشته شوند. وعده‌ای که خداوند در تورات، انجیل و قرآن داده، به حق بر عهده‌ی او است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است؟ به این معامله‌ای که کرده‌اید شما را بشارت باد که این، همان سعادت و کامیابی بزرگ است) پرسیده شد که آیا این آیه برای تمام کسانی است که در راه خدا جهاد می‌کنند یا خاص گروهی می‌باشد نه همه؟

ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «وقتی این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، برخی اصحاب در مورد این آیه از ایشان سؤال کردند و ایشان پاسخ نداد. خداوند پس از آن نازل فرمود: ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۴)</sup> (همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، ستاینندگان، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌گزاران، امرکنندگان به معروف و نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود خدا؛ و مؤمنان را بشارت ده).

۱- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۴.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۵؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۵ ص ۵۹.

۳- توبه: ۱۱۱.

۴- توبه: ۱۱۲.

بنابراین خداوند با این وصف مؤمنانی را قصد می‌فرماید که جان‌ها (و مال‌هایشان) را از آنها می‌خرد. پس هر کس خواهان بهشت است باید با این شرایط در راه خدا مجاهدت کند؛ در غیر این صورت او از زمره‌ی کسانی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی‌شان می‌فرماید: خداوند این دین را با کسانی که بهره‌ای از آن ندارند یاری می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

۲۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اصل اسلام نماز، و فرع آن زکات، و والاترین درجه‌ی آن جهاد در راه خدا است».<sup>(۲)</sup>

۲۵- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در راه خدا با دستان‌تان جهاد کنید، و اگر نتوانستید با زبان‌تان، و اگر نتوانستید با دل‌هایتان جهاد کنید».<sup>(۳)</sup>

۲۶- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر شما باد جهاد در راه خدا با امام عادل در هر زمان! چرا که جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است».<sup>(۴)</sup>

۲۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در نظر خداوند هیچ قطره‌ای از قطره‌ی خونی که در راه او ریخته شود محبوب‌تر نیست؛ و یا از قطره‌ی اشکی که در دل شب از ترس خداوند ریخته شود».<sup>(۵)</sup>

۲۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تمام مؤمنان امت من صدیق و شهید هستند، و خداوند برای هر کس از خلقش که بخواهد، با این شمشیر کرامت می‌بخشد. سپس قرائت فرمود: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾<sup>(۶)</sup> (کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آورده‌اند، آنها همان راست‌گویان و

۱- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۱؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۵.

۲- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۲؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۵.

۳- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۶.

۴- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۶.

۵- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۶.

۶- حدید: ۱۹.

شهیدان نزد پروردگارشان هستند»<sup>(۱)</sup>.

۲۹- جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: «تمام چشم‌ها در روز قیامت بیدار (گریان) است به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار بوده باشد، چشمی از آنچه حرام شده است، بسته مانده باشد، و چشمی که از ترس خدا گریه کرده باشد»<sup>(۲)</sup>.

۳۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هر کس یک شبانه روز در راه خدا پاسداری کند، همانند کسی است که یک ماه رمضان را روزه گرفته و از نماز و روزه‌اش خارج نشده است مگر برای نیازی ضروری»<sup>(۳)</sup>.

۳۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «برترین مردم کسی است که خود را وقف راه خدا کند، با دشمنان خدا نبرد کند و در این پیکارش خواهان مرگ یا کشته شدن باشد»<sup>(۴)</sup>.

۳۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «جایگاه هر یک از شما در یک روز جهاد در راه خدا، بهتر از هفتاد سال نمازش در خانه‌اش است، و یک روز در راه خدا بودن، بهتر از هزار روز در غیر آن بودن است»<sup>(۵)</sup>.

۳۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «خداوند مقام مجاهد در راه خود را در بهشت نسبت به سایرین صد درجه بالاتر می‌برد، به طوری که فاصله‌ی میان هر دو درجه به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان تا زمین است»<sup>(۶)</sup>.

۳۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مجاهدان در راه خدا فرماندهان اهل بهشت هستند»<sup>(۷)</sup>.

۳۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هیچ قطره‌ای در نظر خداوند عزوجل محبوب‌تر از

۱- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۶.

۲- دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۴۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۷.

۳- عوالی الثالی: ج ۱ ص ۱۰۳؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۲۸.

۴- مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۷؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۱۷.

۵- شرح الاخبار: ج ۱ ص ۳۲۷؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۸.

۶- شرح الاخبار: ج ۱ ص ۳۲۷؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۸.

۷- شرح الاخبار: ج ۱ ص ۳۲۷؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۱ ص ۱۸.



- این دو قطره نیست: قطره‌ی خونی که در راه خدا بریزد، و قطره‌ای اشکی که در سیاهی شب بچکد، که بنده با این دو جز خداوند عزوجل را نخواهد». (۱)
- ۳۶- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «آگاه باشید که جهاد دری از درهای بهشت است که خدا برای اولیای خاصش باز فرموده است». (۲)
- ۳۷- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر کس رزمنده‌ای را با نخ یا سوزنی تجهیز کند، خداوند تمام گناهان پیشین و گناهان بعدی او را می‌آمرزد». (۳)
- ۳۸- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هر کس مجاهدی را با درهمی یاری کند، پاداشی همانند هفتاد مروارید از مرواریدها و یاقوت‌های بهشت خواهد داشت، که هر دانه‌ای از آنها برتر از تمام این دنیا است». (۴)
- ۳۹- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «یک روز مرزبانی در راه خدا از یک ماه شب زنده داری و روزه داری بهتر است، و کسی که در حال مرزبانی در راه خدا بمیرد تا روز قیامت اجر مجاهد را پاداش خواهد داشت». (۵)
- ۴۰- رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که بر مرزبانی مداومت داشته باشد چیزی از خیر را از دست نداده و هیچ راه‌گریزی از شر را فروگذار نکرده است». (۶)

۱- مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۱۸ ح ۱۲۳۱.

۲- مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۲۱.

۳- مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۲۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۲۲.

۴- مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۲۴؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۲۲.

۵- عوالی‌الثالی: ج ۱ ص ۸۷؛ مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۲۸.

۶- مستدرک الوسایل: ج ۱۱ ص ۲۸؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱۳ ص ۲۷.



## روشنگری‌هایی از قرآن

از خداوند و فرستاده‌اش ﷺ درخواست بخشش دارم و از مؤمنان در (عدم) پی‌نوشت بر آیات به دلیل کم بودن وقت عذر خواهیم؛ که او اول است و آخر؛ به دلیل کوتاهی‌ام، که بزرگواران، پذیرای کوتاهی کنندگان‌اند. چشم امید دارم که مؤمنان مرا از دعا و استغفار در پیشگاه پروردگار رحیم فروگذار نکنند؛ و مؤمنان را و می‌نهم تا در معانی این آیات تدبّر کنند و از حکمت الهی که در آنها آمده است، سیراب گردند.

۱- ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (هر کس جهاد کند، تنها به سود خود تلاش می‌کند؛ زیرا به تحقیق خدا از همه‌ی جهانیان بی‌نیاز است).

۲- ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>(۲)</sup> (مؤمنان خانه‌نشین که زبانی ندیده‌اند با مجاهدانی که با مال و جان خویش در راه خدا جهاد می‌کنند برابر نیستند. خداوند کسانی را که با مال و جان خویش جهاد می‌کنند بر خانه‌نشینان به درجه‌ای برتری بخشیده است، و خدا همه را وعده‌های نیکو داده است، و جهاد کنندگان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است).

۳- ﴿وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ﴾<sup>(۳)</sup> (و شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و صابران‌تان را بشناسیم و گفتارتان را بیازماییم).

۴- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ

۱- عنکبوت: ۶

۲- نساء: ۹۵

۳- محمد: ۳۱

الصَّابِرِينَ ﴿۱﴾ (آیا پنداشته‌اید به بهشت وارد می‌شوید؟! و حال آنکه هنوز خداوند معلوم نکرده است از میان شما چه کسانی جهاد کرده‌اند و چه کسانی پایداری می‌ورزند؟).

۵- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۲﴾ (آیا پنداشته‌اید شما به حال خود رها می‌شوید، بی آنکه خدا کسانی از شما را که جهاد می‌کنند و جز خدا و پیامبرش و مؤمنان را به همراهی نمی‌گزینند، معلوم بدارد؟! در حالی که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است).

۶- ﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتِ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۳﴾ (ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جان خود جهاد کردند. تمام نیکی‌ها از آن آنها است، و اینان همان رستگاران‌اند).

۷- ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿۴﴾ (با این حال پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از آن رنج‌ها که دیدند، مهاجرت کردند و به جهاد رفتند و پای فشردند، به راستی که پروردگار تو پس از همه‌ی اینها، قطعاً آمرزنده‌ی مهربان است).

۸- ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ ﴿۵﴾ (با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده است بر خود حرام نمی‌کنند و دین حق را نمی‌پذیرند پیکار کنید، تا آنگاه که به دست خود در عین مذلت و خواری جزیه بدهند).

۹- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا

۱- آل عمران: ۱۴۲.

۲- توبه: ۱۶.

۳- توبه: ۸۸.

۴- نحل: ۱۱۰.

۵- توبه: ۲۹.

أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿۱﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که همجوار شما هستند جنگ کنید، و باید در شما شدت و درستی بیابند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است).

۱۰- ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلَيْهِمُ بِالْمُتَّقِينَ﴾ (۲) (آنان که به خدا و روز آخرت ایمان دارند هرگز برای جهاد با مال و جانشان از تو رخصت نمی‌خواهند و خدا به پرهیزگاران آگاه است).

۱۱- ﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾ (۳) (بر جای ماندگان به خانه نشینی خود در مخالفت با رسول خدا، شادمان‌اند؛ و اینکه با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند را ناخوش شمردند و گفتند: در این گرما به جنگ نروید. بگو: آتش جهنم گرم‌تر است؛ اگر بفهمند).

۱۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (۴) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کدام از شما که از دینش بازگردد؛ به زودی خداوند مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و آنان نیز او را دوستش بدارند، در برابر مؤمنان فروتنند و در برابر کافران سرکش، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. این فضل خدا است که به هر کس که خواهد ازانی دارد، و خداوند گشاینده‌ی دانا است).

۱۳- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (۵) (آنان که ایمان آورده‌اند، در راه

۱- توبه: ۱۲۳.

۲- توبه: ۴۴.

۳- توبه: ۸۱.

۴- مائده: ۵۴.

۵- نسا: ۷۶.

خدا پیکار می‌کنند، و آنان که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند؛ پس با هواداران شیطان به نبرد برخیزید که نیرنگ شیطان ضعیف است).

۱۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>(۱)</sup> (خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خریده است، به اینکه بهشت از آن‌ان باشد. در راه خدا پیکار می‌کنند، چه بکشند و چه کشته شوند. وعده‌ای که خداوند در تورات، انجیل و قرآن داده، به حق بر عهده‌ی او است، و چه کسی از خداوند به عهد خود وفادارتر است؟ به این معامله‌ای که کرده‌اید شما را بشارت باد که این، همان سعادت و کامیابی بزرگ است).

۱۵- ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾<sup>(۲)</sup> (به کسانی که بر آنان جنگ تحمیل می‌شود رخصت داده شد چرا که مورد ستم قرار گرفتند، و به تحقیق خداوند بر پیروز گردانیدنشان توانا است).

۱۶- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَّرْصُوعٌ﴾<sup>(۳)</sup> (خداوند کسانی را که در راه او صف بسته -گویی چون بنیانی سربی- پیکار می‌کنند، دوست می‌دارد).

۱۷- ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>(۴)</sup> (جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش می‌داشتید، و چه بسا چیزی را ناخوش بدارید در حالی که در آن خیر شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید در حالی که برایتان ناپسند

۱- توبه: ۱۱۱.

۲- حج: ۳۹.

۳- صف: ۴.

۴- بقره: ۲۱۶.

افتد؛ در حالی که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید).

۱۸- ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلَكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup> (آیا آن گروه از سران بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی آنگاه که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا پیکار کنیم. گفت: آیا نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سر باز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانمان جدا افتاده‌ایم؟! و چون پیکار بر آنها مقرر شد جز اندکی از آن روی برتافتند؛ و خدا به ستمکاران آگاه است).

۱۹- ﴿الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا﴾<sup>(۲)</sup> (آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد اکنون از جنگ بازایستید و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید. ولی چون جنگیدن بر آنان مقرر شد، به ناگاه گروهی از آنان چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند، حتی ترسی بیش‌تر از آن، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا جنگ را بر ما مقرر نمودی؟ چرا ما را تا مدتی کوتاه مهلت ندادی؟ بگو: متاع این دنیا اندک است و آخرت برای آنکه پرهیزگاری پیشه کند برتر است و به شما حتی به قدر رشته‌ای در میان هسته‌ی خرما، ستم روا نمی‌شود).

۲۰- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ

۱- بقره: ۲۴۶.

۲- نسا: ۷۷.

يَغْلِبُوا مَائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١﴾ (ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر از شما بیست تن صابر و شکیبا باشند، بر دویست تن غلبه می‌یابند و اگر از شما صد تن باشند، بر هزار تن از کافران پیروز می‌شوند؛ زیرا آنان مردمی عاری از فهمند).

۲۱- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ ﴿٢﴾ (کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ چون سوره‌ای صریح و محکم نازل شد که در آن سخن از جنگ رفته باشد، آنان را که در دلشان مرضی هست بینی که چون کسی که بیهوشی مرگ بر او چیره شده به تو می‌نگرند؛ پس (مرگ) آنان را سزاوارتر است).

۲۲- ﴿طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٣﴾ (فرمان‌برداری و گفتاری نیکو (بهتر) است؛ و چون تصمیم گرفته شود، اگر خدا را تصدیق کنند برایشان بهتر است).

۲۳- ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا ﴿٤﴾ (پس، از کافران اطاعت مکن، و (به حکم خدا) با آنان جهاد کن؛ جهادی بزرگ).

۲۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿٥﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را به دوستی مگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید و

۱- انفال: ۶۵

۲- محمد: ۲۰.

۳- محمد: ۲۱.

۴- فرقان: ۵۲.

۵- ممتحنه: ۱.



حال آنکه ایشان به سخن حقی که بر شما آمده است کافرند، و به آن سبب که به خداوند، پروردگار خویش ایمان آورده بودید، پیامبر و شما را بیرون راندند. آنگاه که برای جهاد در راه من و طلب رضایت من بیرون آمده‌اید، در نهران با آنها دوستی می‌کنید، و حال آنکه من به هر چه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید آگاه‌ترم و هر که از شما چنین کند، قطعاً از راه راست منحرف گشته است).

## فهرست

- تقدیم ..... ۷
- پیش‌گفتار ..... ۹
- چرا جهاد درب بهشت است؟ ..... ۱۱
- جهاد اکبر (جهاد با نفس) ..... ۱۳
- ۱- چاقو (دنیا): ..... ۱۵
- ۲- نفس: ..... ۱۷
- جهاد اکبر بر جهاد اصغر پیشی دارد ..... ۲۰
- جهاد اصغر ..... ۲۳
- جهاد در ادیان الهی: ..... ۲۳
- جهاد برای چه؟ ..... ۳۱
- اول: جهاد تهاجمی ..... ۳۱
- تعداد نفرات و تجهیزات: ..... ۳۲
- وحدت: ..... ۳۹
- جامعه‌ی ایمانی هوشیار برای اندیشه‌ی انقلاب الهی: ..... ۴۱

- دوم: جهاد تدافعی ..... ۴۴
- پاسخ پرسش: ..... ۴۸
- روشنگری بین جهاد با شمشیر و جهاد با کلمه ..... ۵۳
- روشنگری از جهاد بنی اسرائیل ..... ۵۴
- روشنگری از جهاد مسلمانان همراه با رسول خدا ﷺ ..... ۵۷
- جهاد همراه با حق ..... ۶۳
- کلمه‌ی برتر الله ..... ۶۴
- چگونه خلیفه‌ی خدا در زمینش در هر زمان شناخته می‌شود؟ .. ۶۵
- پیشرفت تمدن مادی و تکامل روحی ..... ۷۷
- تمدن مادی، تمدن اخلاقی و جهاد ..... ۸۱
- هدف از جهاد ..... ۸۵
- جهاد و جست‌وجوی تمدن ..... ۸۹
- نصیحت ..... ۹۳
- پیوست ۱ ..... ۹۷
- پیوست ۲: روشنگری‌هایی از قرآن ..... ۱۰۷

